

۲

گزارشی از لبنان

دراهِ :

معمولاً از استانبول به لبنان از دوراه زمینی میروند یکی راه ساحلی که از سواحل دریای مدیترانه عبور میکند و به بندر لاذقیه می‌رسد ، آنگاه در ناحیه طرابلس وارد لبنان میشود . راه دیگر به شمال شرقی سوریه و سرانجام به حلب منتهی میگردد . ما از راه اول ، مستقیماً پس از عبور از قسمت ساحلی سوریه وارد لبنان شدیم .

دراهِ ، که با اتوبوسهای مجهز لبنانی طی شد جوانی لبنانی از اهل صور با من هم صندلی بود ، وی تابستان را در ترکیه گذرانده بود و اینک به وطن مراجعت میکرد صحبت و گفتگو با جوان که مردی عاقل و درس خوانده بود و کاملاً حساب شده سخن میگفت رنج سفر طولانی دوشبانه روزی را از بین برد . او به احوال و اوضاع جهان عرب آشنا و علاقه مند به وحدت و سرو سامان گرفتن وضع اعراب بود و من فرصت را مفتنم شمرده از معلومات او در این خصوص استفاده میکردم و از باب مصاحبت اندیشی گاه بگاه آراء و نظراتی اظهار میکردم که غالباً مورد قبول و گاهی هم مورد رد و انکار وی قرار میگرفت .

از مطاوی سخن معلوم شد وی مسلمان و از اهل سنت است و در شهر صور سکنی دارد و نیز از همفکران و طرفداران جدی عبدالناصر است . اینجانب که مانند

هر مسلمانانی طبعاً به کشورهای عربی که بخش مهمی از بلاد اسلامی را تشکیل میدهد و به رفاه و ترقی آن کشورها علاقه‌مند هستم و از اوضاعی که در آن هنگام پیش آمده نگران بودم در اثناء بحث، پاره‌ای از نکات را یادآور میشدم، مثلاً گفتم اعراب که اینک در برابر دشمنی کارآزموده و مجهز قرار گرفته‌اند قبل از هر چیز باید مراهما و مسلکهای گوناگون سیاسی را که باعث تفرقه و تشتت آنان گردیده کنار بگذارند و روش معتدل و معقولی در پیش گیرند روشی که از دین اسلام و قرآن الهام گیرد و هر چه بیشتر صفوف آنان را فشرده‌تر و آنان را به برادران مسلمان خود در جهان پهناور اسلامی نزدیک‌تر نماید.

عجب است همه دسته‌ها و کلیه روشها و مسلکهای مختلف و حتی رژیمهای گوناگون حاکم بر کشورهای عربی دم از اتحاد و وحدت می‌زنند و به اصل قومیت عربی علاقه‌نشان میدهند اما در بین خود اختلاف دارند و باهم به جنگ سرد و گاهی هم به جنگ گرم دست می‌زنند. قومی و بعضی باتیره‌ها و جناحهای چپ و راست و معتدل آن باضافه اختلافات مذهبی که گرچه قابل از بین رفتن نیست اما در حد معقول قابل کنترل است همه این اختلافات در شرائط حاضر زیان‌آور و عامل پراکندگی اعراب است و آنان را نه تنها به وحدت که همه از آن دم می‌زنند نمی‌رساند بلکه از آن دور می‌سازد.

این قبیل اختلاف نظر، در بین هر قوم و ملتی اگر توأم با حسن نیت باشد حتماً قابل حل است و بر فرض که اختلاف بکلی ریشه‌کن نشود اما با اغماض و گذشت چند جانبه سرانجام، به یک نوع توافق مصلحتی و همکاری در هدفهای مشترک منتهی میشود و بعکس، ادامه اختلاف و ستیزه و پافشاری طرفین متخاصم بر سر جزئیات مرام و مسلک خود، گواه عدم حسن نیت و دلیل خودخواهی است.

جوان همسفر با نهایت صمیمیت قبول میکرد ولی طبعاً تقصیر را برگردن احزاب مخالف مرام و ایده خود می‌انداخت. در این زمینه گفتگو بطول انجامید و حتی سخن به جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل و علل شکست اعراب هم کشید و با وضعیتی که در جنگ «اکتبر» میان اعراب پیش آمده دیگر جای طرح آن قبیل گفتگوها نیست

واوضاع واحوال نشان داد که آنان، از گذشته عبرت گرفته و صمیمانه در راه وحدت و همکاری قدم بر میدارند .

با اینکه مایل نیستم از این نوع مباحث در این خاطرات چیزی بنویسم اما بچند نکته مهم که مکرراً چه باین دوست همسفر و چه بادیگران در کشورهای عربی از آنها سخن میرفت اشاره میکنم .

نکته اول اینکه مکرراً تذکر میدادم باینکه گفتگو در این قبیل مسائل و انتقاد از پاره‌ای امور و حوادث در منطقه عربی برای ما جنبه سیاسی ندارد بلکه جنبه مذهبی و اسلامی دارد همه مسلمانان در هر کشور و در هر نقطه‌ای از جهان خود را وابسته به اعراب میدانند و این یکی از وظائف مهم اسلامی است که هر مسلمانی خود را در مصالح دیگران سهیم بداند و از مصائب و ناامیلات وارده بر آنان ناراحت شود ، جمله معروف رسول اکرم (ص) «من أصبح ولم یهتم بامور المسلمین فلیس بمسلم» ناظر به همین وابستگی جهان اسلام است و چنین وظیفه‌ای را بگردن هر مسلمانی میگذارد با توجه باین هم بستگی ، اعراب باید توجه داشته باشند که ششصد میلیون چشم و دل در جهان اسلام ، متوجه پیروزی و شکست آنان است ، از پیروزی آنان سرور و از شکستشان محزون میشوند . بدوستم گفتم آنچه من میگویم چیزی است که در هنگام جنگ شش روزه ، از اعماق دل همه مسلمانان ایران سر میزد و من میدیدم که مردم ، از آن شکست که نصیب شما شد تا چه حد متأثر و نگران بودند بنابراین ، اعراب باید این احساسات اسلامی را ندیده نگرفته و متوجه باشند که به آمال و آرزوهای مشترک اسلامی از این نوع شکستها لطمه وارد میآید و شکست آنان ، حقارت و ذلتی را برای عموم مسلمانان در بردارد و این خود مسئولیتی بس خطیر است که ظاهراً شما بآن کمتر توجه دارید .

نکته دوم اینکه جوان همسفر من ، مانند افراد بسیاری جز او در کشورهای عربی از روش برخی از کشورهای اسلامی در قبال مسئله روز جهان عرب گله میکرد و معتقد بود که کمک لازم را به مانمی کنند و بلکه احیاناً بادی دشمنان ما روابطی دارند . من ضمن تذکر این نکته که همانطور که محور و مدار کار ، در کشورهای عربی

صددرد صد اسلامی نیست در سایر کشورها نیز کم و بیش وضع چنین است هر کشوری مصالح خود را ابتداء در چهارچوب روش سیاسی و اوضاع و احوال خود در نظر میگیرد و متأسفانه این حقیقت تلخ را باید بپذیریم که وحدت سیاسی عالم اسلام، سالهاست که عملاً از میان رفته و از این لحاظ کشورهای اسلامی يك پارچگی خود را از دست داده اند و شرح علل و عوامل این امر نیاز بنوشتن چند کتاب دارد ولی در عین حال ، آنچه مسلم است همکاریهایی بعمل میآید که هر چه هست برای اعراب مفتنم است .

ضمن بیان این نکته ، من همواره اضافه میکردم که فکر میکنم چنین گله‌هایی را همسایگان مسلمان شما هم دارند ، باینکه در وضع حاضر *عجالة* شما باید اختلافات خود را با همسایگان مسلمان خود کنار بگذارید تا از هر چه بیشتر کمکهای آنان برخوردار شوید مع الوصف با پیش کشیدن مسائل ناچیزی از قبیل تغییر نام خلیج فارس ، و پافشاری بر اینکه نام آن خلیج عربی است و دامن زدن به این نزاع لفظی ، مسیر طبیعی امور را تغییر میدهید و ظاهراً دشمن کارآزموده و فرصت طلب شما از این نوع اشتباهات شما ، حداکثر استفاده را میکند و فکر میکنم هر يك از کشورهای عربی را که در نظر بگیریم چنین اختلافی با همسایگان خود دارد .

در این موقع در استان اسکندرون نزدیک مرز سوریه در حرکت بودیم رفیقم گفت اتفاقاً این نوع اختلاف را کشور سوریه با کشور مسلمان ترکیه دارد همین استان اسکندرون که ما الآن در آن سیر میکنیم و فعلاً جزء کشور ترکیه است مورد ادعای سوریه میباشد زیرا سکنه آن بیشتر عرب هستند و سوریه معتقد است که باید اسکندرون از آن وی باشد اما پس از متلاشی شدن کشور عثمانی ، ترکیه ، آن استان را بخود ملحق ساخته است .

در این اثنا ، به مرز سوریه رسیدیم و جهت کارگزارنامه اندکی در گمرک معطل شدیم دفعته نگاه من به نقشه سوریه که بدیوار نصب شده بود افتاد و بنده بانهایت تعجب دیدم که استان اسکندرون در نقشه ، جزء سوریه شمرده شده است فوراً بطرف رفیقم متوجه شدم که وی را از این مطلب جالب که گواه سخنان من و او هر

دو بود مطلع کتم وی باحالت تبسم گفت فهمیدم که می‌خواهی چه‌گونه‌ای من خودم
قبلا این نقشه را دیده‌ام !!

نکته سومی که انسان در کشورهای عربی با آن مواجه می‌شود و بارفیق راه
نیز سخنی از آن به‌یاد آمد اینست که برخی از افراد و احزاب افراطی طرفدار
قومیت عربی، از یک طرف مبنای فکری خود را قومیت عربی قرار داده و کلیه مسائل
از جمله مسئله فلسطین را از همین نقطه نظر مینگرند و به آن رنگ نژادی و تضاد
قومیت عربی با قومیت اسرائیلی می‌دهند و در میان آنان، متأسفانه افرادی یافت
میشوند که اختلافات خود را با کشورهای مسلمان نیز از همین نظر می‌بینند و مثل
اینکه میان این دو امر که قسمتی از اراضی عرب در تصرف یهود باشد و یا جزء یک
کشور اسلامی قرار گیرد فرق نمی‌گذارند، در عین حال همین افراد و کلیه اعراب،
از کشورهای اسلامی دیگر به حکم اشتراک عقیده و همبستگی اسلامی انتظار دارند
در کلیه حوادث و مسائل سیاسی از آنان، جانب‌داری نمایند و مثل اینکه توجهی به
تضاد این دو امر ندارند زیرا معنی آن اینست که این افراد، محق باشند در مسائل
خاصی صد در صد عربی فکر کنند اما دیگران باید در همان مسائل، اسلامی بیندیشند.
بدیهی است این نوع تضاد، در محتوای فکری این افراد، حسن همبستگی اسلامی
را تضعیف می‌کند و بخصوص مستمسکی بدست احزاب و سیاستمداران اسلامی
غیر عرب می‌دهد که بگویند این یک مسئله داخلی عربی است نه اسلامی و گاهی
شنیده می‌شود که برخی می‌گویند از اول باید مسئله فلسطین بعنوان یک فاجعه
اسلامی مطرح می‌شد نه یک مسئله عربی و با این عذر، خود را از این ماجرا کنار
میکشیند.

حقیقت اینست که اگر ما از احزاب افراطی پان عربیسم که خیلی در اقلیت
هستند صرف نظر کنیم عموم اعراب مانند سایر مسلمانان این مسئله را مسئله
اسلامی میدانند نه عربی و همان نحو احساس رانسبت با آن دارند که سایر مسلمین
اظهار می‌دارند و علت اینکه در جهان بصورت یک مسئله عربی یا با اصطلاح رائج
«خاورمیانه عربی» انعکاس یافته آنست که فلسطین خود یک کشور عربی بوده و در

قلب کشورهای عربی واقع شده است و آنان، که در صیف مقدم جبهه و مورد هجوم و تجاوز قرار گرفته اند همه عرب هستند.

به این حقیقت نیز باید اعتراف کرد که اگر مسئله، صرفاً بصورت اسلامی مطرح میشد بدون اینکه از حس قومیت عربی استفاده شود معلوم نبود بسیج همه مسلمین با تضاد مسلکهای سیاسی و پراکندگی فکری و با توجه به نفوذ بیگانگان که طبعاً طرفدار اسرائیل هستند، کاری عملی باشد بآن کیفیت که اعراب را به هیجان آورده است.

چنین بنظر میرسد که اسلام، خود با اینکه با امتیازات و تبعیض نژادی مخالف است و ابد آجنبه نژادی ندانسته است مع الوصف در گردآوری و بسیج اعراب، در راه پیشبرد اسلام، از حس قومیت عربی استفاده کرده است و بر این ادعا شواهد زیادی در کتاب و سنت وجود دارد. و ما بالاخره دیدیم که مسئله فلسطین همه نیروهای عرب را بسیج کرد بدون آنکه با حساسات اسلامی سایر مسلمانان لطمه زده باشد یا از همکاری آنان چیزی بکاهد.

عجیب است که حتی در داخل کشورهای عربی کسانی هستند که همین منطق را بکار میبرند و از این راه دولتهای عربی را مورد انتقاد قرار میدهند. یکی از استادان جامع ازهر بنام محمد غزالی که از نویسندگان معروف اخوان المسلمین است در یک سخنرانی در تالار مرکزی الازهر تحت عنوان «الصهیونیه هی اليهودیه» با اسناد و مدارک میخواست ثابت کند که صهیونیسم همان یهودیت است و بر اساس فکر مذهبی بوجود آمده و کسانی که بین صهیونیسم و یهودیت فرق میگذارند میخواهند عواطف خروشان اسلامی را در این باب تخدیر کنند و این خود یک خیانت است. اما این را هم اضافه کنم که این سخنرانی در موقعی ایراد شد که رئیس دولت مردم را برای درگیری همه جانبه با اسرائیل «المواجهه الشاملة» آماده میکرد.

مسئله مهم دیگری که در این مورد از آن غفلت میشود وجود اقلیتهای قوی مسیحی در کشورهای عربی بخصوص در لبنان و مصر است که اگر بنا شود قضیه فلسطین صرفاً یک مسئله اسلامی تلقی شود طبعاً اعراب، از حمایت این اقلیتها محروم خواهند شد.

و شاید تمایلات آنان، در طرف عکس بکار افتد در صورتیکه فعلاً بظاهر همه این اقلیتها با اکثریت مسلمان در یک صف قرار گرفته و همه خود را در قضیه سهم میدانند.

گفتگوی ما با همسفر رفته رفته از مسائل سیاسی به مسائل مذهبی کشید و ی که پیرو فقه اهل سنت بود علت عدم ارث بردن جد را با وجود اولاد، در فقه شیعه از من سؤال کرد زیرا بنابر فقه مذاهب اربعه، در صورت فقدان پدر، جد جانشین وی میشود و در ردیف فرزندان میت از وی ارث میبرد، در صورتیکه در فقه شیعه چنین نیست بنابراین فقه، جد، جزء طبقه دوم است همردیف برادر و خواهر و در صورتی نوبت ارث به او میرسد که هیچ یک از ابویین و اولاد، وجود نداشته باشند، منتها فقهای ما اضافه میکنند که مستحب است شش یک، بعنوان طعمه به جد داده شود.

من گفتم طبقات ارث در فقه شیعه معین شده و بر حسب این طبقه بندی جد، در طبقه دوم قرار گرفته. رفیق ما گفت مصابحت اقتضا دارد که جد از میت همراه فرزندان ارث ببرد همانطور که اگر میت مالی از خود بجای نگذارد بر جد واجب است از فرزندان او سرپرستی نماید و خود را بجای پدر میت حساب کند و اگر سهمی از ارث برای او منظور نشود چنین نخواهد کرد.

من در جواب گفتم در هر صورت بر جد واجب است بحکم علاقه پدر فرزندی از نبیره خود کفالت بعمل آورد و این امر بستگی به ارث بردن وی ندارد همانطور که پدر تکفل فرزندان را بعهده میگیرد صرفاً بعلاقه پدر فرزندی نه با لحاظ چشم داشت و طمع در مال فرزند، و اصولاً حق الارث مولود این علائق و عواطف است نه علت آن.

باری ما وارد مرز سوریه شدیم و پس از عبور از قسمتهای ساحلی سوریه به مرز لبنان رسیدیم. قسمتهای ساحلی استان اسکندرون در دوسوی مرز سوریه کوهستانی و سرسبز از درخت کاج و بسیار خوش منظره است و بنظر میرسد از کوههای اطراف بیروت که زیبایی معروف است جالب تر است اما هیچ نوع عمران و ساختمانی

در آن بچشم نمیخورد در صورتیکه جبال بیروت را ساختمانهای زیبا و هتاهو مراکز جلب توریست پر کرده است .

رفیقم میگفت در ایام وحدت ، یعنی وحدت مصر و سوریه ، عبدالناصر طرحی تهیه کرده بود که این ناحیه را برای اصطیاف و محل تابستانی جلب توریست، آماده نماید اما پس از انفصال ، این طرح در بونه‌نسیان باقی ماند . تقریباً تمام طول راه تا مرز لبنان که سه چهار ساعت طول میکشد و وضع دهات و قهوه‌خانه‌های میان راه عقب مانده و نموداری از زندگی عربی ساده است، برخلاف آنچه در ترکیه بنظر میرسد و همینکه وارد مرز لبنان میشویم وضع بکلی دگرگون میشود .

اندکی از مرز گذشته بشهر زیبای طرابلس میرسیم استان شمالی لبنان نیز بنام این شهر طرابلس نامیده میشود این طرابلس ، که شهر بسیار قدیمی است و بدست فنیقی‌ها ساخته شده قبلاً بنام طرابلس شام نام برده میشده در برابر طرابلس غرب پایتخت کشوریایی که آن نیز سابقه چند هزار ساله دارد و هنوز آثار یونانی و رومی و بیزنطی در آن پابرجاست . این دوشهر ، از قدیم دو بندر مهم در دوسمت دریای مدیترانه بوده است و هم اکنون ، طرابلس غرب بزرگترین شهر لیبی و طرابلس شام دومین شهر لبنان و بندر تجارتی مهم و مراکز تلاقی لوله‌های نفت بادریاست و پالایشگاهی هم در آنجا تأسیس کرده‌اند .

طرابلس ، در حال حاضر یکی از مراکز فعالیت اسلامی لبنان است ، مساجد و مدارس قدیمی دارد و از لحاظ ساختمان و طرز معیشت بیک شهر اروپائی شبیه‌تر است تا بیک شهر عربی و شرقی .

فاصله‌ی مابین طرابلس و بیروت که تقریباً در چهار ساعت طی میشود دهات و شهرها با ساختمانهای مدرن بهم متصل است همه جا جاده در ساحل دریا است کارخانه‌ها، مؤسسات تولیدی و هتل‌ها در آن بسیار است و از میان چند تونل و از زیر چند پل هوائی عبور میکند شهر بیروت از دور ، در روی دماغه‌ای پیش رفته بوسط دریا با آسمان خراشها و ساختمانهای زیبایش جلب توجه میکند و مانیمه شبی بود که وارد بیروت شدیم و دوست من پس از اینکه مارا به هتلی راهنمایی کرد از ما

جدا شد .

لبنان

لبنان یکی از کشورهای عربی است که از لحاظ وسعت و جمعیت محدود و ناچیز ولی از لحاظ فرهنگ و تمدن و داشتن دانشگاههای متعدد، مجلات و روزنامه‌های کثیرالانتشار، دانشمندان و نویسندگان نامی و سیاستمداران سرشناس از پیشرفته‌ترین کشورهای عربی است . ییلاقات، مناظر زیبا، هتلها و پلاژهای آن هر سال هزاران توریست را بخود جلب میکند و از این راه درآمدی کلان عاید آن کشور میشود .

لبنان، قبلاً جزء امپراطوری عثمانی بود و پس از جنگ بین‌الملل اول در سال ۱۹۱۸ میلادی که امپراطوری عثمانی از هم پاشید لبنان و پس از آن، سوریه جزء مستعمرات فرانسه درآمد در همان اوان جنبشهای استقلال طلبی در این کشورها پدید آمده بود و ملک فیصل اول جد ملک فیصل دوم پادشاه عراق و برادر ملک عبدالله، تلاش میکرد که کشور عربی بنام سوریه مرکب از سوریه، اردن، فلسطین و لبنان تشکیل دهد که پایتخت آن، شهر شام و پایتخت تابستانی هم بیروت باشد مقدمات این کار را فراهم میکرد و تاجگذاری هم کرده بود اما چه فائده که قبلاً این کشورها میان متفقین تقسیم شده بود، فلسطین و اردن و عراق از آن انگلیس، و لبنان و سوریه هم سهم فرانسه شده بود و هنوز تاج سلطنت بر سر فیصل قرار نگرفته بود که رؤیای شیرین سوریه بزرگ همچون سرابی از بین رفت .

لیکن جنبشهای استقلال طلبی که توأم با غرور عربی و اسلامی بود خاموش نشد و مردم این دو کشور بمبارزه پی گیر خود ادامه دادند تا سرانجام در سال ۱۹۴۶ میلادی استقلال خود را باز یافتند .

حکومت لبنان، جمهوری و سکنه آن همه عرب هستند از فِرَق گوناگون مسیحی و مسلمان تشکیل یافته و هر یک از طوائف مسیحی و مسلمان اعم از شیعه و سنی و دروز بنا بیک سنت قدیمی که از هنگام استقلال، با توجه به تعداد نفوس هر طائفه رسم شده، مناصب دوستی را میان خود تقسیم کرده‌اند و از این لحاظ، با اصطلاح خودشان

حکومت لبنان طائفی است . رئیس جمهور مسیحی مارونی ، نخست وزیر سنی ، رئیس مجلس شورشیهی و سایر طوائف بهمین نسبت مناصبی ثابت و تعداد خاصی از کرسیهای مجلس و پستهای وزارت را بعهده دارند .

هریک از طوائف نامبرده طبق قانون مجلسی مخصوص بخود دارند که از طرف دولت برسمیت شناخته شده و رئیس مجلس ، بمنزله رئیس آن طائفه محسوب میشود .

نمایندگان و رئیس این مجالس از طرف پیروان هر یک از مذاهب انتخاب میشوند و دولت ، برای این مجالس حقوق و مزایائی قائل است . مجلس اهل سنت ، بنام «المجلس الاسلامی الاعلی» و مجلس شیعه بنام «المجلس الاسلامی الشیعی الاعلی» و مجلس دروز بنام «بیت طائفة دروز» نامیده میشود و مادر اینجا ناچاریم که راجع به هر یک از این طوائف ، اطلاعات خود را بنویسیم و بحث را از شیعه شروع میکنیم .

شیعه و تشیع در لبنان

حتماً در تاریخ خوانده اید که در عصر خلافت عثمان خلیفه سوم ، اختلال و نابسامانیهای مالی دستگاه خلافت ، ابوذر غفاری صحابی بزرگ را بر آن داشت که زبان بانتقاد بگشاید و سرانجام خلیفه ، این صحابی جلیل را به شام تبعید کند . در آن هنگام ، والی شام معاویه بود ، ابوذر در شام نیز انتقاد و مبارزه خود را ادامه داد تا جائیکه معاویه بخلیفه نوشت که ابوذر را از شام خارج سازد تا وی از دست او که همواره مردم را بشورش و انقلاب وادار میکند راحت شود . ابوذر را بمدینه آوردند و پس از چندی او را به ربهذه تبعید کردند و او در ربهذه بادخترش ایام تبعید را طی کرد تا همانجا درگذشت .

ابوذر ، چه در شهر شام و چه در قری و شهرهای ساحلی مدیترانه از جمله در کوههای عامله (جبل عامل) بنشر عقیده خود اشتغال داشت ، گرچه آنچه در تاریخ منعکس است همان نظریه اوست در مورد ثروت های کلان و بذل و بخششهای بیجا و اصراف و تبذیرهای حکام ، و در عصر حاضر ، تفسیرهای گوناگونی از نظریه ابوذر

کرده‌اند که از بحثِ مآخارج است، اما با سابقهٔ تشیع در جبل عامل حدس زده میشود که ابوذر بجز مسألهٔ ثروتهای کلان، عقیدهٔ خاص خود را راجع به خلافت و اولویت علی علیه‌السلام به این مقام، در آنجا نشر میداده و شاید این امر بیش از مبارزهٔ با ثروتمندان، معاویه را ناراحت میکرد.

بهر حال، اگر این حرف اصل داشته‌باشد باید این را از عجایب تاریخ شمرد که تشیع، در خارج مدینه ابتدا در پایگاه حکمرانی بنی‌امیه دشمنانِ دیرین خاندان پیغمبر شکل گرفته و نطفهٔ آن بسته شده‌است همان‌طور که نطفهٔ موسی کلیم زیر تخت فرعون منعقد شد و خود او در دامن فرعون پرورش یافت.

جبل عامل، منطقهٔ وسیعی از جنوب لبنان را تشکیل میدهد و اکنون از آن، به «جنوب» تعبیر میکنند و گاهی شامل قسمتی از فلسطین هم میشود. وجه تسمیه آن، بدین نام آنست که قبیلهٔ عامله یکی از قبائل عرب قحطانی‌یمن بدانجا هجرت کرده رحل اقامت افکنده‌اند و در قدیم، از آن، به جبال عامله تعبیر میکردند. بهر حال، مسلم است که این منطقه یکی از قدیمیترین کانونهای تشیع است و تاکنون اکثریت سکنهٔ آن، شیعه هستند در دوروستای «صَرْفَند» نزدیک شهر صیدا و «میس» در ناحیهٔ اردن، دو مقام بنام ابوذر تاکنون باقی‌است که بمسجد تبدیل گردیده و مورد احترام مردم است.^۱

یکی از دلایل برد این نظریه که تشیع، ساختهٔ ایرانیان است همین سابقهٔ تشیع در جبل عامل است نویسندهٔ معروف امیر شکیب‌ارسلان میگوید تشیع، در جبل عامل جلوتر از تشیع ایران بلکه مقدم بر تشیع هر نقطه‌ای بجز حجاز است و در این باره بشرح و تفصیل می‌پردازد.^۲

اکثریت شیعیان لبنان که شاید بیش از ثلث کل جمعیت لبنان باشد در جبل عامل توطن دارند و این ناحیه فعلاً، هم مرز اسرائیل است و شیعیان همواره در معرض هجوم هستند آغاز ورود من به لبنان مصادف بود با حملهٔ وسیع اسرائیل به

۱- جبل عامل فی التاریخ ص ۴۹ و ترجمهٔ اعیان‌الشیعه ج ۱ ص ۴۹.

۲- جبل عامل فی التاریخ ص ۵۱.

قرای جبل عامل که خسارات و تلفات فراوان به مردم وارد ساخته بود و من میدیدم که شخصیت‌های شیعه نگران بودند و برای کمک به شیعیان جنوب که از سایر مناطق لبنان عقب افتاده‌تر است و به عمران و آبادی آن، کمتر توجه شده اعانه جمع میکردند.

از جمله، آقای حسن الامین نویسنده جلیل که بدیدن من آمده بود، گفت می‌بینید وضع از چه قرار است من الآن عازم جنوب هستم تابه ببینم چه کمکی از دست ما برمی‌آید.

کمتر خانواده‌ای از شیعیان، در شهر بیروت زندگی میکنند که بیکی از قرای جبل عامل وابسته نباشند، و بطور کلی در لبنان هنوز خاندانهای بزرگ چه از شیعیان و چه از سایر فرق همبستگی خانوادگی را حفظ کرده‌اند و در حقیقت هر یک از طوائف مذهبی به چند عشیره بزرگ تقسیم می‌شود و هر یک از این خاندانها تاریخی و سابقه‌ای و رجال نام‌آوری دارند، در جبل عامل، برخی از خاندانهای شیعه در قرون گذشته سابقه حکمرانی داشته‌اند و در این باره کتابها و مقالاتی انتشار یافته و نمونه‌ای از آن، در کتاب «جبل عامل فی التاریخ» نوشته محمد تقی آل الفقیه العاملی طبع دارالساعة بغداد ۱۳۶۴ ه‍.ق دیده میشود.

هنوز هم در لبنان مناصب مهم، علاوه بر اینکه بین طوائف مذهبی قسمت میشود، سهم هر یک از خاندانهای سرشناس نیز باید محفوظ بماند و هر دولتی که سقوط کند یکی دوماه و گاهی بیشتر طول میکشد تا خاندانهای ذی سهم را جهت احراز مناصب متناسب با آنها، راضی کنند.

اتفاقاً هنگام توقف من در لبنان بر اثر شبیخون زدن اسرائیل به بیروت و کشتن سه تن از سران فلسطینی‌ها اوضاع، دگرگون بود و حکومت صائب سلام استعفا داد و تا سه چهارماه بحران، ادامه یافت تا کابینه فعلی روی کار آمد. البته در مجلات مینوشتند که در هر پیش‌آمدی مشکل لبنان را تنها رعایت حد وسط و جانب اعتدال، حل میکند لیکن غالباً آنچه را حد وسط مینامند بنظر برخی از گروهها حد وسط نیست و طبعاً آن گروه برای احقاق حق خود پافشاری بخرج میدهد تا

از آن نمد، کلاه دلخواه خود را بدست آورد.

آنانکه بامجاه‌العرفان که تقریباً سخن‌گوی شیعیان لبنان است سروکار داشته‌اند دیده‌اند همواره مدیران مجله که خود از خاندانهای سرشناس جنوب است از تبعیض‌نگریها و عدم بدل توجه کافی به جنوب و سکنه آن، گله و شکایت دارد یابه نحوه انتخابات و دخالت‌های نابجای مسئولان امر اعتراض میکند.

بنظر میرسد در لبنان، شیعیان، افراد تحصیل کرده از دیگران مخصوصاً مسیحیان کمتر دارند و دیرتر خود را بازمان و پیشرفتهای قرن حاضر تطبیق داده‌اند و طبعاً بهمان نسبت پست‌های کمتری را اشتغال کرده‌اند، در میان کاسب کارهای عادل و کارگرها تعداد ایشان بنسبت زیادتر است. این وضع که گفته شد یک نوع تعصب طائفی در لبنان بوجود آورده و در نتیجه طوائف مذهبی بیک نوع رقابت و فعالیت بیشتر و نبرد نامحسوس باهم سرگرم هستند، و از این رقابت، که شاید در قدیم بدرگیری و نزاع منجر میشده فعلاً در جهت سروسامان دادن و بالابردن سطح زندگی و فرهنگی طوائف از آن بهره‌برداری میشود و یک نوع مسابقه‌ای در میان آنها بچشم میخورد.

چه مؤسسات فرهنگی و علمی، انجمنهای خیریه و انبیه و آثار مهم مذهبی از مسجد و کایسا و حسینیه و کتابخانه و حتی دانشگاه، که بر اثر همین هم چشمی بوجود نیامده است و با اینکه شاید نسل جوان بمقتضای محیط و آزادیهای نامحدود آن با آداب و رسوم مذهبی کاملاً پابند نیستند اما عرق دینی و تعصب مذهبی در ایشان قوی است. از اسکندریه با کشتی وارد بندر بیروت شدیم دفعه‌ای باربرها بداخل کشتی ریختند و با مسافران تماس میگرفتند که بار آنان را از کشتی بگمرك برسانند.

جوانی شیک‌پوش و مانند غالب لبنانیها سفید پوست و برازنده نزد من آمد که بار ما را بردارد، من اول باور نمی‌کردم که جوان با آن سرباس باربر باشد اما او خود را باربر معرفی کرد و اضافه نمود که من شیعه هستم و «خون تشیع در عروق من جاری است» و می‌خواهم بشما خدمت کنم، ده پانزده تکه بار را که چند بسته کتاب هم

در بین آنها بود از کشتی تا داخل گمرک برد و تسهیلات لازم را در گمرک فراهم کرد، بارها را از گمرک بیرون برد، وسیله نقلیه گرفت و کسی را معرفی کرد که مارابه مسافر خانه خود ببرد و خلاصه بازای ده لیره لبنانی (۲۷ تومان) و بادو سه ساعت معطلی از هیچ کمکی بما دریغ نکرد بعد هم گاهی او را در خیابان میدیدم که با همان وضع عالی قدم برمیدارد و من در خود کمی احساس شرمندگی و خجالت میکردم.

يك روز، باریقی در بازار مرکزی شهر بیروت از جوان خرازی فروشی جوراب میخریدیم رفیقم که يك بازاری تهرانی بود و شکسته بسته عربی هم میبافت نمیدانم بچه علت از جوان صاحب بساط، اسمش را پرسید گفت: خالد رفیقم گفت تو مسیحی هستی جوانك باعجله و ناراحتی گفت: مسلم مسلم، مسیحیان، نام خالد بر خود نمی نهند.

در کوچه و بازار خیای اتفاق می افتاد یکی از کسبه که تشخیص میداد ما ایرانی و شیعه هستیم بدون چشم داشت چیزی با ما راه می افتاد و ما را راهنمایی میکرد. اینجانب که میخواستیم جهت کسب اطلاع با همه گروههای مذهبی و مؤسسات علمی تماس بگیرم احساس میکردم برخی از دوستان شیعه لبنانی روی خوشی باین کار نشان نمیدهند و وقتی که میگویم میخوانم بروم چند ماه در قاهره بمطالعه بپردازم بنظر میرسد در دل میگویند چه مطالعه ای!! چند بار هم اتفاق افتاد که در تاکسی خط پنج نفری پیش از اینکه من ربع لیره را که معمولاً بمجرد سوار شدن میپردازند براننده بدهم یکی دیگر از مسافران مرد، یازن، این مبلغ را میپرداخت و گاهی می گفتند «آنا جعفری».

بطوریکه میشنیدم در شهر بیروت قبلاً تعداد شیعیان، زیاد نبوده و در سنوات اخیر از اطراف شهر هجرت کرده اند و این تازه واردها که بیشتر از طبقه سوم هستند در محله «برج البراجنه» سکنی دارند و اوضاع و احوال آن محله که من چند نوبت از آن دیدن کردم از سایر نواحی بیروت عقب تر بنظر میرسد و مخصوصاً نظافت و ترو تمیزی جاهای دیگر در آنجا بچشم نمیخورد.

باری، شیعیان در تاریخ سیاسی لبنان و جبل عامل نقش عمده ای بعهده

داشته‌اند، مبارزات این طائفه در راه استقلال لبنان بموازات سایر طوائف، بسیار درخشان است و ما چندتن از رهبران شیعه را در آن دوران بعداً نام خواهیم برد.

اصولاً مبارزه با ظلم و ستم و قیام در برابر ستمگران، از خصائص مذهب شیعه بوده است، پیدایش حکومتها و امارات شیعه در شرق و غرب اسلامی و از جمله در سوریه و شامات در طول تاریخ، از همین روح عالی ناشی بوده است. در اینجا سخن شیخ محمد عبده دانشمند مصری و یار سید جمال الدین اسدآبادی را که چندی در لبنان تبعید بوده یادآور می‌شوم.

عبده، که مانند سید جمال همواره از اتحاد عالم اسلام و بیداری مسلمانان دم می‌زد هنگام اقامت در لبنان که هنوز تحت سیطره خلافت عثمانی بود اما نشانه‌های عصیان مردم و از میان رفتن خلافت احساس میشد از فرصت استفاده کرده مطالعه دقیقی در تمایلات سیاسی فرق مختلف بعمل آورده و از باب خیر خواهی و حفظ موجودیت لرزان و مضطرب خلافت، که در آن هنگام آخرین سنگر اسلام شمرده میشد طی نامه‌ای نتیجه را بدربار خلافت گزارش داده است، متن این نامه در کتاب «حیة الإمام الشیخ محمد عبده» تألیف رشید رضا منشی «المنار» ثبت شده است.

خلاصه آن گزارش، اینکه فرقه‌های مختلف مسیحی هر کدام، دل بمرکز مذهبی خود در کشورهای اروپائی بسته‌اند و هر وقت فرصت بدست آرند خود را از زیر بار خلافت اسلامی بیرون خواهند کشید. اما اهل سنت و جماعت، بمقتضای عقیده مذهبی طبعاً بمقام خلافت سرسپرده هستند مشروط بر اینکه مقام خلافت موقعیت و مسئولیتهای خود را بر اساس موازین اسلامی رعایت کند.

اما شیعه باینکه علی الاصول، خلافت را از لحاظ مذهبی برسمیت نمیشناسد ولی این طائفه اعدی عدو و الخصام و سرسخت‌ترین دشمن بیگانگان هستند، در بین مسامین فرقه‌ای را نمی‌یابید که تا این حد از کفار و اجانب و سیطره آنان بر بلاد اسلامی نفرت داشته باشند، و اگر مقام خلافت، احساسات مذهبی و عواطف طائفه شیعه را منظور داشته باشد شیعیان، صدیق‌ترین حامیان خلافت

خواهند بود .

این قضاوت صریح و قاطع ، از مصاحبی چون عبده ناشی از تماس وی با دانشمندان و رجال شیعه در آن منطقه بوده است ، وی طی این تماسها صراحت و اخلاص شیعه را در حمایت از اسلام و از هر قدرتی که حامی اسلام باشد بچشم دیده است و ظاهراً عبده برخی از آثار خود از جمله شرح نهج البلاغه را در لبنان تألیف کرده است .

آنچه را عبده بانظر ژرف و واقع بین خود دریافته بود چند سال بعد ، که خلافت عثمانی از آن ناحیه رخت بر بست و حکومت اسلامی از آن غروب کرد و این منطقه در اشغال فرانسه درآمد کاملاً بمنصبه ظهور رسید و مانقش شیعه را در مبارزه با استعمار فرانسوی بعداً خواهیم دید ، اما آنچه عبده راجع به فرق مسیحی پیش بینی کرده بود بصورت دیگری جامه عمل پوشید باین کیفیت که مسیحیان با کمک فرانسه موفق شدند لبنان را از سوریه جدا کنند و کشور کوچکی که مسیحیان در آن ، اکثریت و ابر قدرت و مسلمین چند اقلیت مستقل از یکدیگر محسوب میشوند تشکیل دهند و این وضع چنانکه بعداً خواهیم دید تازمان حاضر ادامه دارد .

آنچه بیش از هر چیز شایان توجه است همانا موقعیت و نقش مؤثر علمای جبل عامل در میان سایر علمای شیعه است مرحوم شیخ حر عاملی (۱۰۳۳-۱۱۰۴ هـ) در کتاب «أمل الأمل فی علماء جبل عامل» ادعا میکند پنج يك علمای شیعه از جبل عامل بوده اند جداول کتاب «أمل الأمل» منحصراً در ترجمه دانشمندان شیعه جبل عامل است و اصل کتاب ، بمنزله ذیلی است بر فهرست شیخ «منتجب الدین» (۵۰۴- بعد ۵۸۵ هـ) و معالم العلمای ابن شهر آشوب (۴۸۸-۵۸۸ هـ) و آن دو کتاب نیز بنوبه خود ذیل فهرست شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ هـ) است ، سید حسن صدر ، بعداً ذیلی بنام «اعلام الشیعه و تکلمة الأمل» بر کتاب امل الأمل نوشت .

رجال برجسته ای امثال شهید اول (۷۳۴-۷۸۶) ، شهید دوم (۹۱۱-۹۶۶) صاحب معالم متوفی (۱۰۱۱) ، صاحب مدارک متوفی (۱۰۰۹) ، شیخ حر عاملی ، شیخ بهائی (۹۵۳-۱۰۳۱) و پدرش شیخ حسین متوفی (۹۸۴) ، محقق کرکی متوفی (۹۳۷)

سید جواد عاملی صاحب کتاب مفتاح الکرامه متوفی ۱۲۲۶ و ده‌ها مانند این بزرگان از جبل عامل برخاسته‌اند .

نقش علمای مهاجر جبل عامل ، در دوره صفویه و تأثیر آنان را در نشر تشیع و علوم وابسته بآن در ایران نادیده نمیتوان گرفت ، بعقیده مورخ معاصر و شیعه شناس آقای سید حسن الامین اگر علمای جبل عامل ، بداد پادشاهان صفویه نرسیده بودند گرایش این سلسله به مسلک علی‌اللهی و غلاة شیعه حتمی بود و در آنصورت سرنوشت ایران امروز از لحاظ مذهبی جز این بود که هست.

هم‌اکنون در ایران هنوز اعقاب آن دانشمندان مهاجر مانند شیخ بهائی، شیخ حر عاملی ، محقق کرکی باقی هستند ، خاندان مجلسی نیز از طرف مادر یکی از علمای جبل عامل می‌پیوسته‌اند و بطور کلی خاندانهای معروف به «عاملی» در ایران نسب‌بیکری از این بزرگان می‌رسانند . در لبنان نیز هم‌اکنون از خاندانهای قدیمی جبل عاملی از قبیل خاندان شهید ثانی ، شرف‌الدین ، امین ، فضل‌الله هستند و در میان آنان علمای دین و رجال برجسته و معتبر زندگی میکنند . و حالا موقع آنست که در اینجا از چند شخصیت معاصر شیعه و آثار برجسته آنان نام ببریم .

۱- سید شرف‌الدین عاملی : فکر نمیکنم کسی از خوانندگان ، نام‌او را نشنیده باشد وی در سال ۱۲۹۰ هجری قمری در کاظمین متولد و در ۱۳۷۷ در شهر صور درگذشت سراسر عمر پر برکت او صرف تعلم و تعلیم و تألیف و تأسیس مؤسسات و تربیت و ارشاد و مناظره و مبارزه بابیگانگان گردید .

خاندان وی که تا چندین پشت در جبل عامل میزیسته و همه از علما بوده‌اند بفاصله چهار پشت با خاندان معروف صدرالدین بیک‌نیا می‌رسند بنام سید محمد ابن شرف‌الدین ابراهیم و پس از چند واسطه نسب آنان به حسین قطعی بن موسی ابن ابراهیم بن موسی بن جعفر (ع) می‌رسد و این سلسله در بغداد به «آل‌الحسین القطعی» شهرت داشته‌اند . سیدین شریفین مرتضی و رضی هم با سه واسطه نسب به موسی ابن ابراهیم پدر حسین قطعی می‌رسانند و سابقه آن خاندان در بغداد محتاج بذکر نیست .

اما خاندان صدر، همان خاندان بزرگداشت که در بغداد، کاظمین، نجف، اصفهان، قم، تهران و سایر بلاد، شاخه‌های آن گسترده است و از مهم‌ترین خاندانهای علمی قرون اخیر به شمار میرود و در دامن این دو خاندان شرف‌الدین و صدرالدین مردان برجسته‌ای پرورش یافته و هم‌اکنون نیز هستند، همواره میان این دو خاندان که موطن اول آنها جبل عامل و موطن دوم، عراق است روابط مصاهرت برقرار بوده و مادر سید شرف‌الدین، خواهر سید حسن صدر عالم متبع و صاحب مؤلفات کثیره (۱۲۷۲-۱۳۵۴) بوده است و این سید حسن صدر، والد سید محمد صدر رئیس سابق مجلس سنای عراق است، گویا خداوند برای این سلسله از سادات موسوی، بزرگی و سیادت و ریاست دین و دنیا را در همه ادوار، مقدر کرده است.

سید شرف‌الدین، پس از طی دوران تحصیل در کاظمین و نجف به صورت موطن خانوادگی میرود و در مدت کمی در تمام جبل عامل با وجود حیات پدر و بودن علمای مبرز دیگر، مرجع خاص و عام میشود. وی دو سفر بمصر میرود یکی در سال ۱۳۲۹ قمری که مدتی در آن دیار میماند و با شیخ سلیم بشاری شیخ جامع ازهر و قسطنطنیه مکاتباتی بمنظور میگرداند نتیجه این مناظرات، کتاب «المراجعات» است که در موضوع خود بی‌نظیر است، در این کتاب کلیه نامه‌های طرفین درج شده رمز (ش) از آن سید شرف‌الدین و رمز (س) از آن شیخ سلیم است.

شیخ سلیم ابتدا از اینکه طائفه شیعه از سایر مسالمن کناره گرفته و مذهب جدائی از مذهبها برای خود انتخاب نموده و از این راه شکاف میان مسالمن ایجاد کرده‌اند بحث را آغاز کرده است و سید شرف‌الدین پاسخ میدهد که مذهب شیعه از رسول اکرم (ص) مدرک دارد و همان روش اصلی اسلام است در صورتیکه سایر مذاهب چنین نیستند و این بحث را بطور مستدل و مستند دنبال میکند و به سؤالات بعدی شیخ سلیم پاسخ میدهد پس از اثبات اصالت مذهب اهل بیت، سخن را بمسأله خلافت میکشاند و در طی بحثهای خود ثابت میکند که راه اتحاد تألیف مسالمن دست برداشتن شیعه از مذهب خود نیست و همانطور که چهار

مذهب روست پنج مذهب هم روست بلکه راه آن، شناسائی صریح و رسمی آن مذهب است توسط اهل سنت و ازین رفتن سوءظنها، و ظاهراً همین گفتگوها زمینه را برای فتوای معروف شیخ شلتوت و تأسیس «دارالتقریب بین الازهار الاسلامیه» آماده کرده است.

سید شرف الدین، پیش از «المراجعات» کتاب «الفصول المهمة فی تألیف الامة» را در همین زمینه نوشته است و آن کتاب نیز تاکنون نظیر ندارد، این دو کتاب و سایر آثار سید شریف الدین باب بحث با اهل سنت را بر اساس تحری حقیقت و احترام متقابل و مصاحبت اندیشی و خیرخواهی برای جهان اسلام باز کرده است و لازم است همه کسانی که در این وادی تلاش دارند از روش و اسلوب سید شرف الدین در این دو کتاب پیروی کنند.

سید شرف الدین، بار دیگر در ۱۹۲۰ میلادی بمصر میرود، اما این بار انگیزه سفر سید تلاشهای علمی و مناظره نبود بلکه حکم اعدام صادر از دادگاههای اشغالگران فرانسوی درباره وی او را بآن دیار سوق داده بود.

سید، تا پایان خلافت عثمانی تنها بکارهای علمی و مذهبی سرگرم بود ولی پس از اشغال لبنان توسط فرانسه مبارزات سیاسی او بکارهای علمی ضمیمه شد و اجتماعی از علمای مسلمین گرد آورد و در آن اجتماع، فتوای جهاد با اشغالگران را صادر کرد و مردم لبنان از هرسو واز هر فرقه و گروه مذهبی گرداو جمع شدند و تحت رهبری او مبارزه پی گیر را آغاز کردند. اشغالگران، به خانه سید در «صور» هجوم بردند اما او قبلاً نقل مکان کرده بود و آسیبی ندید، بار دیگر به خانه او در «شحور» تاختند در این بار گرچه خود او بنحو معجز آسا نجات یافت ولی کلیه ااثاث و کتب و تألیفات وی طعمه حریق گردید.

سید، از جبل عامل بشام رفت و مورد احترام و اکرام ملک فیصل که در آن هنگام خود را پادشاه سوریه بزرگ میدانست قرار گرفت و مبارزه را در آنجا ادامه داد و پس از اشغال شام توسط فرانسه، بفلسطین و از آنجا بمصر مهاجرت کرد. در آن هنگام، مصر، خود از استعمار انگلیس رنج میبرد و در حال مبارزه بود سید همانطور ناشناس بلباس عربی وارد مصر شد و در يك اجتماع، بپاخواست و

خود را معرفی کرد مصریان که آوازه او را شنیده بودند دور او را گرفتند ، سید با منطق گرم و سخنان فصیح و بلیغش در اجتماعات به خطابه ایستاد و در مجالس به گفتگو نشست . یکی از ناطقین ، در انجمنی وی را چنین معرفی کرد: «انه محارب الاستعمار ابن حیدرالکرار» .

در یکی از سخنرانیهای سید ، ادیب معروف مسیحی «می زیاده» حضور داشت و از اینکه سید در حال خطابه انگشتر خود را چرخ میداد الهام گرفت و گفت: «لا ادري هل الخاتم اطوع الى بنانه ام البیان اطوع الى لسانه» نمیدانم انگشتر در انگشت او رام تراست یا سخن بر زبان او ؟

سید بزرگوار مانند پیغمبران برای خود مرز نمی شناخت شیعه و سنی و مسیحی و عالم دین و رهبر سیاست همه را بگرد خود گرد آورده بود و پرچم دین و سیاست را با هم بدوش میکشید . از مصر بفلسطین آمد در قریه (علما) اقامت گزید مجدداً مردم آن سامان ، دور او حلقه زدند اتفاقاً همزمان با آن ، دائی زاده او سید محمد صدر ، از چنگ انگلیسیها که بر عراق دست یافته بودند بشام فرار کرده بود هر دو از استعمار گریخته و هر دو باعدام محکوم شده بودند ، سرانجام سید به «صور» بر میگردد در حالیکه عظمت اود لها را مالا مال کرده و زعیم مطلق در امور دین و دنیای منطقه بشمار میرود ، اما زندگی ساده روحانی و روستائی او همانست که بود .

تلاشهای سید و دیگر رهبران ، به نتیجه رسید و لبنان ، استقلال خود را بازیافت . تأسیس مدارس و انجمنهای خیریه یکی دیگر از آثار اوست ، وی در علوم اسلامی ، ادب عربی ، فن خطابه ، حسن تقریر و نویسندگی آیتی بود و سراسر عمر را بامدادا و حسن سلوک و بزرگمنشی طی کرد^۱ رحمه الله علیه رحمه واسعه . در اینجا نام سید حسن صدر دائی سید شرف الدین برده شد اینک شخصیت او را از زبان يك نویسنده مسیحی بشنوید امین الریحانی نویسنده مسیحی سوری الاصل که با آمریکامهاجرت کرده بوده طی يك سفر بکشورهای عربی یادداشتهای

۱- آنچه در بالا نوشته شد از مقدمه کتاب المراجعات چاپ چهارم و کتاب الفصول المهمة چاپ پنجم

بقلم چندتن از نویسندگان و نیز از کتابهای سید استفاده شده است .

خود را بنام ماولک العرب نوشته و مرحوم علامه قزوینی آن کتاب را خلاصه نموده و در جلد اول بیست مقاله قزوینی بچاپ رسیده است و آنچه در اینجا میآوریم عین عبارت قزوینی است .

مؤلف میگوید : بعزم ملاقات سید حسن صدر بکاظمین رفتم ، وی مردی تنومند ، چهارشانه ، بلند بالا و خوش اخلاق و خوش برخورد است با پیشانی بلند و ریش انبوه سفید و بازوهای قوی ، عمامه سیاه بزرگی بر سر دارد و پیراهنی سفید گشاده دربر با آستین های فراخ که بازوهای او در وقت صحبت از آن نمایان میشود ، در تمام سیاحتیم در بلاد عرب هیچکس را بخاطر ندارم دیده باشم که صورت پیغمبران را آنطور که تاریخ و شعرا وصف کرده و نقاشان برای ما مصور کرده اند ، در مقابل چشم من مجسم کند مثل این مرد شیعی بزرگ ، چقدر مستحسن است سادگی اطوار و خشونت زندگی او ، وقتی که من داخل خانه او میشدم ابتدا خیال میکردم داخل خانه یکی از خدمه او میشوم که بمنزل او راه دارد و قتیکه او را دیدم روی حصیری نشسته در اطاقی که جز آن حصیر و چند پستی هیچ اثاثیه دیگری نداشت و چون قبلا مسبوق بودم که او بیشتر از دو میلیون اتباع و مقلد دارد و میلیونها روپیه از هند و ایران برای صرف در جوه بر برای او فرستاده میشود و او با وجود همه اینها در کمال سادگی و زهد زندگی میکند و یک روپیه از آنها را هم در غیر جوه معینه استعمال نمیکند این مرد ، فوق العاده در چشم بزرگ آمد و آرزو کردم کاش مابین رؤسای روحانی ما که با جامه های ارغوانی گردش میکنند و در اعمالشان جز کار خیر چیزی کمبود ندارد چند نفری نظیر این مرد پیدا میشد!

۲- سید حسن امین عاملی حسینی : وی در تاریخ ۱۲۷۴ هـ در قریه « مشقر »

جبل عامل متولد شد و در ۱۳۷۱ در بیروت از دنیا رفت. ظاهر آدر عصر حاضر در علمای شیعه کسی بکثرت تألیفات و آثار قلمی وی نبوده است ، تنها کتاب اعیان الشیعه وی چنانکه خود پیش بینی میکرد بصد مجلد میرسید ولی بیش از ۵۶ جلد از آن چاپ نشده که از جمله چند مجلد پس از وی توسط فرزند دانشمندش حسن الامین از

روی یادداشت‌های پدر تألیف شده است .

نظرباینکه این عالم جلیل ، قسمت عمده عمر خود را در شام گذرانیده و آثار وی در آن شهر باقی است باید راجع باو در خاطرات سوریه بتفصیل سخن گفت و مادر اینجا بچند نکته از حیات وی اکتفا میکنیم .

خاندان وی نیز از خاندانهای معروف و با سابقه جبل عامل است و سید جواد عاملی صاحب کتاب مهم فقهی مفتاح الکرامه از همین خاندان است ، واصل آنان از «حاکم» بوده است .

وی پس از چند سال توقف در نجف وطنی مراحل عالیّه علمی در سال ۱۳۱۹ هـ به وطن مراجعت میکند و باحفاظ اینکه شهر شام در آن موقع مرکز عمده آن منطقه بوده در این شهر رحل اقامت میافکند و بطوریکه خود او در خاطراتش نوشته قبل از هر چیز همت خود را باصلاح سه امر مهم مصروف میدارد :

اول - تأسیس مدارس پسرانه و دخترانه جهت تعلیم و تربیت کودکان شیعه که در آن هنگام عموماً گرفتار جهل و فقر و عقب ماندگی بوده اند ، مدارس بروش جدید با برنامه های دینی و کتابهای کلاسیک که خود آن بزرگوار آنها را تألیف کرده بافقدان سرمایه و فقر عمومی شیعه و باخون دل و صرفه جوئی تأسیس کرد که هنوز هم باقی است ، و انسان ، هنگامیکه شرح آن را بقلم خودوی میخواند بهمت و اخلاص او آفرین میگوید .

دوم - عزاداری امام حسین (ع) در بین شیعه که اقلیت عقب مانده ای بودند در میان اکثریت مسلمانان و مسیحی و یهودی ، بصورت بسیار زنده ای برگزار میشد که برای مذهب شیعه در منظر و مرآی سایر مذاهب و هن آور بود ، و باینکه در آن تاریخ ، کسی قدرت مبارزه با آن وضع را نداشت ، سید ، با شجاعت تمام ، مردم را از این اعمال بازداشت در این زمینه کتاب و مقاله نوشت و در عراق و سایر بلاد کسانی با او مبارزه برخاستند و حتی سخن از تکفیر او به میان آوردند و او بهمه اشکالات پاسخ گفت و برای روشن کردن اذهان ، بعراق سفر کرد و سوء ظنها را رفع نمود در تمام مدت مبارزه ، مرحوم آیه الله سید ابوالحسن اصفهانی از او

جانب‌داری میکرد و میگفت محیطی که او زندگی میکند مناسب این کارهانیست و او خود مجتهد است و میداند چه میکند .

سید محسن ، در برابر این عمل ، رسم صحیح عزاداری را بمردم یاد داد و عاظ و مرثیه خوان‌های باسواد و صحیح‌خوان تربیت کرد و کتابها در مصائب اهل بیت که مدرک معتبر دارد تألیف کرد و هم‌اکنون ، بهترین روش عزاداری در شام برگزار میشود و بهترین کتابها در این باب همان کتابهای اوست .

سوم - خود او میگوید دیدم بین شیعه که اقلیت ناچیزی بودند اختلاف و دسته‌بندی بسیار است و من با تدبیر و بی‌طرفی و احسن نیت آن اختلافات را از میان بردم . متأسفانه بطوریکه من احساس کردم اینک دو مرتبه آن وضع تجدید شده است .

از خصوصیات سید محسن ، آن بود که باتندروی شیعیان مخالف بود و سعی میکرد روابط آنان با سایر مسلمانان حسنه باشد در این راه رسائل و مقالاتی نوشت و اعمال برجسته‌ای انجام داد. مثلاً خود او نماز جمعه را که اهل سنت بدان ملتزم هستند و وجوب آن بین شیعه در عصر غیبت امام مورد خلاف است برگزار میکرد و از باب احتیاط نماز ظهر هم میخواند؛ در اذان اعلامی که بر فراز مأذنه گفته میشد و روش معمول اهل سنت را رعایت میکرد و بشیعیان میگفت هیچ داعی بر اختلاف نیست، اذان اعلامی مستحب است و شما تنها در مساجد و در داخل خانه‌ها مانند شیعه اذان و اقامه بگوئید کافی است . در خانه محقر او در محالۃ الخراب شام که بعداً بنام حی‌الامین نام‌گذاری شد . بروی عموم مردم از شیعه و سنی باز بود و اهل سنت بامیل و رغبت در مجالس عزاداری که او برگزار میکرد شرکت می‌کردند .

و اما مبارزات او با اشغالگران فرانسوی خود داستانی دیگر دارد. در خاطراتش نوشته است فرانسویها پس از اشغال سوریه قوانین اسلامی را لغو کردند و قوانین خود را بجای آن مقرر داشتند ، مسلمانان اعتراض کردند و بر علیه این عمل بپا خاستند و سرانجام فرانسویها را مجبور کردند که اعلام کنند مقررات جدید نسبت به مسلمانان اهل سنت ملغی است ، من فوراً بآنان اخطار کردم که شیعه در این خصوص با اهل سنت هم صدا و پیرو قوانین اسلامی هستند و شمایی جهت بین ایشان

با اهل سنت فرق گذارده‌اید ، فرانسویها بناچار قوانین خود را نسبت بشیعه نیز لغو کردند .

اشغالگران ، که همواره مواجه با مقاومت مردم بودند از روی ضرورت ، مجلس شورائی برای سوریه درست کردند و برای هر يك از فرقه‌ها جدا جدا تعدادی کرسی در نظر گرفتند و شیعه را از سنی جدا کردند سید ، متوجه شد که آنان ، اصراری دارند میان فرق مسالمن جدائی بیندازند فوراً اعلام کرد که شیعیان ، کرسیهای عایجده نمیخواهند و شیعه با سایر مسلمانان يك واحد را تشکیل میدهند بدیهی است این سخن ، شاید بمذاق برخی کوه بینان درست نمیآمد اما باید دید که آن مرد با این عمل ، چطور دلهای مسلمانان را بهم نزدیک کرد و از این راه چه ضربه مهلکی بر سیاست استعماری اشغالگران وارد کرد . فرانسویها حتی در نظر گرفته بودند برای علوین سوریه که انشاء الله در خاطرات سوریه از آنها بحث خواهیم کرد مملکت جدائی در قالب سوریه تأسیس کنند اما فداکاریهای سید محسن و دیگران ، این قبیل نقشه‌ها را خنثی کرد . متأسفانه استعمار فرانسه این نقشه را مطابق دلخواه خود در لبنان پیاده کرد .

آری این فداکاریها و آن زندگی ساده که بقول یکی از نویسندگان اهل سنت «سید محسن امین بایک عبا و قبا وارد شام شد و پس از ۵۲ سال باز بایک عبا و قبا از شام رفت ولی فرسوده‌تر و کهنه‌تر از اول» باعث می‌گردد که بمجرد انتشار خبر وفات او در تمام منطقه عزای عمومی اعلام میشود تمام مردم لبنان و سوریه از ملت و دولت و شیعه و سنی و مسیحی از اوتجلیل میکنند زیر جنازه او ارتش لبنان و سوریه و علمای مذاهب همه جمعند و در هر دو جا صاحب‌عزا ، مفتی اهل سنت است ، در بیروت ، در مسجد عمری و در شام ، در مسجد اموی بر او نماز می‌گذارند و دانشجویان کایة الشریعة سوریه در ردیف طلاب شیعه در پشت تابوت او حرکت میکنند و روزنامه‌ها و مجلات و رادیوهای کشورهای عربی و اسلامی راجع به او داد سخن میدهند و مهاجران لبنانی در آمریکا و آفریقا بر مصیبت او اشک میریزند .

اجازه بدهید زندگی ساده و بی‌پیرایه او را از خود او بشنویم وی در کتابی که در زندگی شهید ثانی نوشته مینویسد شهید ، روزها بصحرا میرفت و پشته

خار جمع میکرد و با پول آن ، امرار معاش مینمود . آنگاه اضافه میکند: حقیقتاً جبل عامل ، حق علما را ضایع میکند من خود با این کبر سن ، ناچارم برای تهیه نان و گوشت شخصاً ببازار بروم !

درچنین شرائطی از زندگی ، فرانسویها عالیتین منصب روحانی اسلام را با حقوق کافی و زندگی مرفه و خانه وسیع باوتفویض میکنند ولی سید شدت آن را رد میکند .

یکی دیگر از کارهای برجسته آقای امین ، آنست که او مانند مرزرداری مقتدر درچنان محیطی بکلیه حملات و ستم پاشیهائی که از طرف نویسندگان مسیحی و مسلمان و مستشرقین راجع به شیعه میشود پاسخ میگوید. بیش از بیست کتاب و مقاله ردیه جز آثار اوضبط شده است و بهترین مأخذ معتبر در این باب ، همین کتابها و مقالات است . قسمتی از آن ردیه ها در جلد اول اعیان الشیعه که اخیراً بفارسی هم ترجمه شده مندرج است و بطور کلی ، مجلدات اول اعیان الشیعه کلیات تاریخ ائمه و علوم شیعه را دربردارد ، و سایر مجلدات بترتیب حروف تهجی اعیان و شخصیت های شیعه از علما و رواة و سلاطین و وزرا و شعرا و امثال آنها را بتفصیل معرفی مینماید.

نجل بزرگوار سید محسن امین آقای سید حسن الامین ، در حال حاضر در بیروت بسر میبرد وی در یک آپارتمان که بجز خود او و چند اطاق پراز کتاب ، کسی و چیز دیگری در آن وجود ندارد مانند پدر سرگرم تألیف و تصنیف است و علاوه بر آنکه مجلدات اعیان الشیعه را تکمیل کرده از خود هم آثاری دارد مقالات او در مجلات عربی نشر میشود و گاه بگاه در نقاط دور و نزدیک سخنرانی میکند . آقای حسن الامینی در کنگره هزاره شیخ طوسی شرکت نمود و بحث جالبی تحت عنوان «المحات فی تاریخ التشیع» عرضه کرد که در کتاب «الذکر الالفیة للشیخ الطوسی» جلد دوم یادنامه طوسی چاپ دانشگاه مشهد و هم در مجله العرفان چاپ بیروت انتشار یافته و هم اکنون یکی از اساتید دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد آن را ترجمه میکند تا در آینده در نشریه آن دانشکده چاپ شود .

هم اکنون این دانشمند ، که حقیقتاً مایه افتخار و مباهات است و از هیچ گونه

کمکی به بنده دریغ نکرد سرگرم تألیف و نشر دایرة المعارف شیعه است و تاهنگامیکه در بیروت بودم چهار جزء از آن انتشار یافته بود و اخیراً جزء پنجم هم منتشر شده است .

این دایرة المعارف ، بخصوص از لحاظ بحثهای تاریخی مربوط بشیعه بی نظیر است و نگارنده در حال حاضر کسی را مطلع تر و واقع اندیش تر از آقای حسن الامین در موضوع تاریخ تشیع سراغ ندارد . وی در مباحث مختلف این کتاب با ارزش از دانشمندان و نویسندگان دیگر هم کمک میگیرد ، و باید اعتراف کرد کاری بسیار با ارزش و در عین حال بس دشوار و طاقت فرسا است . خداوند او را در این کار توفیق دهد و نیز هر کس را که بخواهد با وی یاری دهد .

در جزء چهارم ، بحث مفصلی از تاریخ ادارسه مغرب بمیان آورده که در جای دیگر بدینگونه بنظر نمی رسد . این جزء ، به بحث اسماعیلیه و فاطمیین پایان می یابد . نگارنده پس از مطالعه این مبحث ، بخاطر م رسید که چه خوب بود راجع به مسلك فقهی اسماعیلیه و کتاب دعائم الاسلام قاضی نعمان هم بحث می شد .

این نکته را بوی تذکر دادم گفت بحث بسیار جالبی است و گرچه در آنچه چاپ شده از قلم افتاده اما شما که در این باب مطالعه دارید بنویسید در دنباله بحث سابق بچاپ میرسانیم . بنده فرصت را مفتنم شمرده فکر کردم مطالعات خود از جمله آنچه در اثنای تألیف کتاب «جامع احادیث الشیعة» زیر نظر مرحوم آیه الله بروجردی از تطبیق روایات دعائم الاسلام با روایات شیعه امامیه که همه در آن کتاب گردآمده است بخاطر دارم همه را بنویسم ولی لازم دانستم یکبار دیگر با دقت کتاب دعائم الاسلام را از نظر بگذرانم لهذا آن کتاب را همان وقت از کتابخانه دانشگاه عربی بیروت بامانت گرفته یادداشت هایی از آن برداشتم و گرچه هنگام اقامت در بیروت نتوانستم یادداشتها را سرجمع کنم ولی امیدوارم این بحث مهم را که گوشه ای از فقه شیعه را روشن میکند و مشتمل بر تطبیق فقه اسماعیلیه و شیعه امامیه است در آن مجموعه نفیس علمی نشر دهم .

آقای حسن الامین ، در فکر بود که دایرة المعارف شیعه را با همکاری افراد

شایسته‌ای بفارسی ترجمه کرده منتشر سازد ، ومن نمیدانم تاچه اندازه در این کار توفیق یافته‌است .

۳ - شیخ احمد عارف‌الزین : (۱۸۸۴-۱۹۶۰ م) مؤسس و مدیر مجله‌العرفان، وی در «صیدا» متولد شد و پس از تحصیلات لازمه بانتشار مجله وزین‌العرفان اشتغال ورزید که بیش از شصت سال است تاکنون انتشار می‌یابد .

خاندان «زین» نیز یکی از خاندانهای سرشناس و با سابقه جبل‌عامل است شیخ احمد عارف از جمله پیشتازان در راه نبرد با اشغالگران و بیگانگان بوده و بارها و سالها بزندان افتاده‌است . شاید مجله‌العرفان اولین مجله جبل‌عامل و صاحب‌آن اولین عالم شیعه باشد که دست بانتشار مجله‌ای بدین کیفیت زده‌باشد و تا آخرین لحظات زندگی بامشکلات و گرفتاریهای فراوان آن را منتشر میکرده‌است .

جلد ۶۱ جلد العرفان هر جلد مشتمل بر ۱۲ شماره خود دائرةالمعارفی برای شیعه بشمار می‌آید و همواره این مجله باصراحت لهجه یکی از مدافعان اسلام و تشیع بوده‌است و کمتر حمله‌ای از طرف نویسندگان آن منطقه به اسلام و به مذهب تشیع و مقدسات آن صورت گرفته که این مجله به دفع آن نپرداخته باشد ، تعدادی از ردیه‌های مرحوم سید محسن امین و امثال او در همین مجله انتشار یافته‌است و این مجله ، بخصوص از لحاظ معرفی جبل‌عامل و ادبا و شعرای آن و همچنین نشر شعر و ادب عراقی و نجفی بی‌نظیر است ، عارف‌الزین مردی آزاد و صریح‌اللهجه و بی‌پروا بود و از آن مردان نادری که «لایلومه فی الله لومة لائم» .

وی علاوه بر این مجله جریده‌ای بنام «جريدة جبل‌عامل» نشر میداده و هم کتابی در تاریخ جبل‌عامل و کتاب دیگر بنام «مختصر تاریخ الاسلام» تحریر کرده‌است .

قضارا در حدود سیزده سال پیش از این این مرد جلیل با هیأتی از علمای لبنان بزیارت آستان قدس رضوی مشرف شد و بنده فقط يك نوبت او را در جمع هیأت لبنانی با حال نقاهت زیارت کردم و متأسفانه بر اثر همان کسالت پس از دو سه روز در مشهد درگذشت و طی تجلیل از طرف علما و سایر طبقات در صحن عتیق رضوی دفن شد و از عجائب اینکه یکی از علمای لبنان بعداً بمن گفت که عارف‌الزین

هنگام مسافرت بمشهد اظهارداشت انگیزه و آرزوی من از این سفر ، سر گذاشتن برای همیشه بر آستان رضااست و گویا بدین امر ملهم شده بوده است .
 پس از وی فرزند دانشمند او که از همان خصائص روحی برخوردار است آقای نزارالزین اداره این گرامی نامه را بعهدہ گرفت و کار پدر را دنبال کرد و همچنین دنبال میکند . و در هر حال ، مجله العرفان یکی از مجلات قدیمی عربی اسلامی است و از احاطہ دفاع از مقدسات مذهب بسیار مفتنم است و جا دارد که علما و متمکنان در رفع مشکلات و مضایق مالی آن بکوشند . روی هم رفته جنبه ادبی و تاریخی مجله بر سایر جنبه های دیگر آن میچربد .

آشنائی اینجانب با آقای نزارالزین از وقتی آغاز شد که وی برای مراسم سالگرد پدر بمشهد آمد و ملاقاتهای مکرری با او داشتم و در هنگام اقامت من در لبنان ، وی جاسه ای در خانه خود فراهم کرد که بدان وسیله با عده ای از دانشمندان لبنانی و غیر لبنانی آشنا شدم از جمله حضار مجلس آقای اسد شهاب دانشمند علوی اهل اندونزی بود که از نزدیکان به دکتر سوکارنو رئیس جمهور سابق آن کشور بوده و کتابی هم بعربی در سرگذشت وی تحریر نموده است که به بنده اهدا نمود در این کتاب از خصوصیات زندگی سوکارنو و علل سقوط وی پرده برداشته و کتاب را بنظر خود او نیز رسانیده و نظر او را در پایان کتاب ، راجع بمندرجات آن و دفاعی که از خود کرده درج کرده است .

آقای اسد شهاب که بعربی فصیح سخن میگوید و چیز مینویسد در آن هنگام نماینده اندونزی در «رابطة العالم الاسلامی» مکه بود و قرار بود هنگام حج در رابطه با وی ملاقات کنم ولی توفیق یار نگشت .

یکی دیگر از حاضران ، آقای سیدعلی ابراهیم شاعر و نویسنده لبنانی بود که آثار نظم و نثر او در مجله العرفان مرتباً بچشم میخورد و وی مردی خوش بزم و شاعری شیرین سخن است . در آن مجلس ، آقای حسن الامین و آقای سیدحسن شیرازی و چندتن دیگر که فعلاً نامشان را بخاطر ندارم حضور داشتند و بمناسبت فاجعه جنوب لبنان ، که قبلاً بدان اشاره کردم بیشتر صحبت ، دور آن حادثه چرخ میزد و اینکه از چه راه باید به شیعیان جنوب کمک کرد .

قبلاً محل دفتر مجله العرفان در شهر صیدا بوده ولی چندیست که در بیروت متمرکز شده است بنده گاه‌بگاه در دفتر مجله با آقای نزار الزین ملاقات میکردم و ضمناً با دانشمندان دیگری هم آشنا میشدم، يك روز جوان دانشجوی لبنانی که از آرژانتین برگشته بود شرح میداد که در آرژانتین خانواده‌هایی از شیعیان لبنان از دیرباز زندگی میکنند که بر اثر نداشتن عالم و مبلغ بکلی از آداب و رسوم مذهبی حتی در امور ازدواج و زناشوئی بیگانه شده‌اند. جوان، بادل‌سوزی میگفت اگر مبلغی زبان‌دان و متدین و آگاه از علوم روز بدانجا برود آنان دورش را میگیرند و راه دین را باز می‌یابند. این قبیل برخوردها انسان را متوجه می‌سازد که چه مسئولیتهای خطیری به طائفه شیعه متوجه است و کمتر بدانها توجه میشود.

۴- رشید بیضون: یکی از رجال سرشناس شیعه در لبنان و رئیس جمعیت خیریه اسلامی‌عاملیه بوده است، این جمعیت بیش از چهل سال قبل تأسیس گردیده و در گسترش علم و فرهنگ بین شیعیان تأثیر بسزائی داشته است.

خاندان بیضون هم از خاندانهای با سابقه لبنان است مرحوم سید محسن جبل عاملی شخصی بنام حاج یوسف بیضون را که پدر رشید بیضون بوده نام میبرد که خانه خود را در شام با قساط طویل المدة برای تأسیس مدرسه به وی واگذار کرده و کمکهای پی‌درپی بآن مؤسسه نموده است.

از آثار خیر این جمعیت، کلیة العاملیه است که شامل کودکان دبستان و دبیرستانهای پسرانه و دخترانه است و فرزندان شیعه را در بیروت به آداب و رسوم دینی آموزش و پرورش میدهد. هزینه این مؤسسه از طرف مردم نیکوکار و از موقوفاتی که تدریجاً برای آن تهیه شده تأمین میگردد. هر سال در عشره محرم در کلیة العاملیه مجلس وعظ و عزاداری با وضعی آبرومند و متناسب با محیط بیروت منعقد میگردد و در همان مجالس اعاناتی جمع‌آوری میشود. تاکنون دو کتاب که بفاصله چند سال منتشر شده و بیلان کار جمعیت و آثار و ابنیه و موقوفات و صورت‌ریز اعانات را در بردارد بنظر بنده رسیده است، عکسها، گویای آنست که در عین توجه به مبانی دینی آن مؤسسه خود را با آخرین روش تعلیم و تربیت تطبیق

داده است .

آقای رشید بیضون مدتها نماینده پارلمان لبنان بود و در چند سال قبل ، سفری بایران کرد و از دانشکده الهیات مشهد بازدید نمود و گرچه او را مردی سیاسی میشناختند لیکن چنانکه از وضع پیداست در کار خیریه عاملیه اخلاص و خیرخواهی او جای تردید نیست در یکی از این بیلانها که بیش از سی سال از انتشار آن میگذرد دستخط مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی مرجع تقلید وقت را به آقای رشید بیضون دیدم که او را در کارهایش تأیید و تشویق کرده و بعنوان برادر مخاطب ساخته بود .

رشید بیضون ، چند سال قبل درگذشت ، در حاشیه یکی از خیابانهای معتبر لبنان که شهر را به فرودگاه متصل میکند مسجد بسیار مجللی بنا کرده و تا آن موقع هنوز افتتاح نشده بود و با توجه به تأسیسات عریض و طویل سایر مذاهب بخصوص مسیحیت در بیروت ، این مسجد برای شیعیان پایگاه آبرومندی بشمار میرود . پس از رشید بیضون ، ریاست جمعیت را برادر او محسن بیضون بعهده داشت که متأسفانه او نیز اخیراً درگذشت .

بطوریکه یکی از دوستان می گفت در حال حاضر بواسطه عدم بذل توجه کافی ، فارغ التحصیلان کلیه العلامیه از لحاظ مذهبی در سطح سابق نیستند و بطور کلی اوضاع و احوال نسل جوان شیعه را در بیروت رضایت بخش تعریف نمیکردند .

۵- **شیخ محمد جواد مفیه** : این دانشمند ، در حال حاضر یکی از پرکارترین و بانشاطترین نویسندگان شیعه است ، وی که سالها در نجف اشرف در محضر اساتید بزرگ از قبیل مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی ، شیخ محمد حسین اصفهانی و آقا ضیاءالدین عراقی بکسب علم اشتغال داشته پس از مراجعت بلبنان چندین سال ، رئیس محکمه جعفری بیروت بود و من برای اولین بار در حدود بیست و پنج سال پیش از این نام و آثار او را در مجله رساله الاسلام نشریه دارالتقریب بین المذاهب اسلامیه قاهره دیدم و بعداً هم کتابهای او را یکی پس از دیگری میخواندم تا اینکه دوازده سال قبل سفری بمشهد آمد و پس از آن نیز سفرهای دیگر و لطفی خاص به بنده پیدا کرد و من نیز اخلاصی و ارادتی به او ، در دو سال قبل مدتی در

شهر قم بدعوت مؤسسه دارالتبلیغ اسلامی بتدریس اشتغال ورزید و سپس به بیروت بازگشت .

از خصوصیات وی چه در محاوره و چه در نوشته صراحت لهجه، خلاصه گوئی و ابتکار در مجسم کردن مطالب در قالبهای نو و متناسب با ذوق جوانان است ، او خود میگفت من در نوشته های خود به نسل قدیم و به طبقه علما و محققین توجه ندارم تمام همت و عنایت من متوجه جوانان است و من کوشش میکنم که مطالب دینی را هر چه بهتر قابل درک و هضم برای نسل جدید بکنم ، روزی دیدم کودکی بر دو چرخه سوار است و ساندویچی بدست گرفته همینطور که راه میرود دندانیهام بآن میزند با خود گفتم امروز ، روزی است که باید عقیده و دین را هم که غذای روح است بصورت ساندویچ در آوریم که در همه حال ، قابل تناول و در عین حال لذت بخش باشد . و در دنبال این فکر ، یک سلسله جزواتی درباره توحید و نبوت و سایر موضوعات دینی نوشتم و نشر دادم .

صرف نظر از کتابهای کوچک و متوسطی چون علی و القرآن ، علی و العقل ، الشيعة و الحاکمون ، فلاسفة الشيعة و جزاینها چند کتاب ، که هر کدام شامل چند مجلد است تألیف کرده از قبیل فقه الصادق ، الفقه علی المذاهب الخمسة ، تفسیر الکاشف ، و فعلا بتألیف شرح نهج البلاغه سرگرم می باشد . روزی در بیروت ، در آپارتمان شخصی وی که مشرف بر دریاست باتفاق آقای حسن الامین میهمان او بودم وی در تمام ساعات روز و شب بجز اوقات استراحت ، در کتابخانه خود که حتی در حال نشستن ، از منظره پهنای زیبای دریا میتواند الهام بگیرد مشغول نوشتن است و در شبانه روز فقط یک نوبت ظهر غذا میخورد و صبحها بین الطلوعین چند استکان چای غلیظ مینوشید ، پیش از ظهر سری بکتابفروشی «الارز» که متعلق به عموی آقای نزار الزین است میزند و دقایقی در آنجا می نشیند و در آنجا روزهای چندی از ملاقات و صحبت های او مستفید بودم ، از مطالب تازه ای که بفکرش رسیده بود اما هنوز کاملاً برای نوشتن پخته نشده بود و از ابتکارات دیگر خود سخن میگفت و بسخن دیگران گوش میداد . خداوند او را بیش از پیش توفیق دهد .

در اینجا نظر با اهمیت کتابهای الفقه علی المذاهب الخمسة، فقه الامام جعفر الصادق و تفسیر الکاشف مناسب است راجع بهر کدام توضیح بیشتری بدهیم. بنابر مقدمه آقای مفنیه بر چاپ سوم «الفقه علی المذاهب الخمسة» این کتاب که ابتداء در پنج جزء انتشار یافته بوده است در این چاپ، در دو مجلد یکی شامل عبادات و دیگری شامل احوال شخصیه یعنی احکام ازدواج و طلاق و وصایا و مواریث و وقف و حجر قرار گرفته است.

مؤلف، در مقدمه، میان اصل اسلام و مذاهب آن که در حقیقت آراء مؤسسين مذاهب است فرق گذارده و تعصب، نسبت به مذهب خاص را باحاط این که مربوط به حمایت از اشخاص است نه حمایت از اصل اسلام مردود دانسته است، زیرا مخالفت مذهب خاص، رد اسلام بشمار نمی آید و بمناسبت، از منشأ پیدایش مذاهب فقهی و علت اختلاف و تشتت آراء بحث می کند و سرانجام میگوید این تعصبات، راجع بازمنه گذشته بود، اینک عقول و افکار روشن بینان، باین حقیقت رهنمون گردیده است که باب اجتهاد مانند دوران پیش از پیدایش مذاهب فقهی باید گشوده شود و علل و عوامل انسداد باب اجتهاد هیچ کدام موجه بنظر نمی رسد، و بر فرض که ما نتوانیم خود را با جتهاد مطلق در فقه قانع کنیم و ناچار از تقلید بوده باشیم پس لا اقل تقید و پای بند شدن بمذهب معینی بدون دلیل قطعی ابداً وجهی ندارد و همین امر مرا وادار کرد که آراء و مذاهب خمس را در هر مسئله متعرض شوم بدون اینکه متعرض ادله آن گردم زیرا بیشتر، نظر به نسل جوان و آن دسته از مردم است که نمیتوانند از ادله فقهی استفاده کنند.

مؤلف، اضافه می کند روزی بنا به عادت همیشگی در کتابفروشیها از انتشارات تازه جستجو می کردم در حالیکه کتاب خودم بنام «علی و القرآن» را بدست داشتم و در پشت جلد آن اعلانی راجع بکتاب «الفقه علی المذاهب الخمسة» چاپ شده بود دانشجویی تونسسی که مانند من کتابها را زیرو رو می کرد چشمش بآن اعلان افتاد و باخوشحالی گفت ما بچنین کتابی بی نهایت احتیاج داریم گفتیم چرا؟ گفت مادر مغرب، پیرو مذهب مالک هستیم و این مذهب، در پاره ای از مسائل برخلاف سایر مذاهب که احکام آسان و سهلی دارند سخت گیر است، و ما جوانان هر اندازه تحت تأثیر افکار و فرهنگهای گوناگون قرار گرفته باشیم و هر چند به بیدینی متهم شویم

باز هم راغب نیستیم رفتارمان برخلاف اسلام باشد اما چه کنیم که مذهب مالک ، گاهی ما را بعسر و حرج میافکند بدین جهت مایل هستیم از آراء فقهای سایر مذاهب آگاه باشیم شاید درچنین مشکلاتی راه آسانتری ارائه دهند که باعمل بآن مطمئن شویم حرامی را مرتکب نشده ایم ، متأسفانه اساتید ما یا از آن مذاهب بیخبرند و یا تجاهر میکنند ، کتب فقهی قدیمی هم بقدری مغلق و غامض اند که چیزی از آنها عاید ما نمی شود . حالاحتماً جوانان ، در کتاب توگم شده خود را که عبارت از آراء ساده و آسان است خواهند یافت .

این سخن ، مرا در کار خود تشویق کرد که هر چه زودتر کتاب را با تمام برسانم و از اینکه در کتاب وارد بحثهای پر پیچ و خم ادله فقهی نشده ام قلباً خوش وقت شدم و بهمان طریق تا پایان کار ، ادامه دادم .

مؤلف ، در این کتاب از اختلاف راویان ، در نقل مذاهب اربعه ناراحت می شود و بالاخره اقدام روایات را ملک عمل قرار میدهد کمالتی که در بین اقوال مختلف فقهای امامیه قول مشهور را برمیگزیند .

اما کتاب «فقه الامام جعفر الصادق» که مشتمل بر دوره کامل فقه در ۶ جلد است فقهی است استدلالی ولی نه بآن کیفیت که در کتب رائج فقهی ادله را مورد بحث قرار میدهند زیرا مؤلف ، در این کتاب نیز آن طبقه از جوانان و درس خوانده ها را در نظر گرفته که بامبانی فقه و اصول آشنا نیستند و حوصله و وقت فراگیری آن را هم ندارند و بجای ذکر سلسله رواة و نقل آراء مختلفه و فروع نادره ، درس ادبی و روانی و شیوایی عبارت و نظم و ترتیب مطالب کوشیده است تا اینکه هر چه بیشتر فقه اهل البیت در بین نسل جدید رواج یابد .

در مورد تألیف این کتاب نیز داستان ذیل را نقل می کند : روزی بنا به عادت هر روز ، رفتم به کتابفروشی العرفان در آنجا جوان بلند بالای بوری که او را مستشرق آلمانی معرفی کردند در انتظار من بود ، وی ضمن صحبت های خود گفت ما فکر نمی کردیم شیعه فقهی داشته باشد تا اینکه کتاب «الفقه علی المذاهب الخمسة» شما را خواندیم و از این راز آگاه شدیم . گفتم آنچه در آن کتاب آمده به نسبت مباحث فقهی و اصولی عمیق و گسترده ای که فقهای مادر کتب خود بطور مستوفی آورده اند

چیز ناقابلی است . جوان آلمانی گفت میدانید که مازبان عربی را که يك زبان بیگانه برای ما محسوب می شود یاد می گیریم اما روش عربی ساده روز را درست نمی فهمیم چه برسد بنوشته های پیچیده قدما ، مع الوصف نوشته تورا خواندیم و فهمیدیم و دانستیم که شیعه هم مانند سایر مذاهب از خود فقهی دارند .

من ، از همان لحظه که سخنان مستشرق را شنیدم تصمیم گرفتم يك دوره فقه ، شامل عبادات و معاملات و احوال شخصیه و جنایات بروشی که گفتم بنویسم و در این راه بسیار بذل جهد کردم تا مطالب را از مصادر و مآخذ بیرون آوردم و با اسلوبی روشن و سهل التناول عرضه نمودم . برخی گمان می کنند نوشتن فقه با آنهمه مآخذ و مواد متنوع و مختلف آن آسان است بلی نیروهای طبیعت هم خیلی زیاد هستند . اما کیست که آنها را کشف کند و بر آنها دست یابد ؟ تنها عالم متخصص است که با آلات و ادوات با استخراج و استخدام آن نیروها بر حسب نیازمندیهای گوناگون ، توفیق پیدای کند ، فقه اهل البیت نیز مانند طبیعت ، مملو از قانون حیات و مواهب علمی و عملی است ولی کیست که آنها را بفهمد و معانی را در لابلاي خطوط درشت و برجسته جای دهد که خواننده را به سہولت جذب کند و عطش و احتیاج او را رفع نماید ؟

و اما تفسیر الکاشف مشتمل برسی جزء در ۷ جلد است و در نوع خود حقیقتاً ابتکار و در روانی عبارت و شیرینی کلام بی نظیر است و هنوز چنانکه باید این کتاب شناخته نشده است . شیخ محمد جواد مفنیه ، طی بررسی و غور در دریای پهنای قرآن بحقایق دست یافته که همانها شالوده و اساس کار او در این تفسیر قرار گرفته است از این قبیل :

۱- مفسر ، صرف نظر از اینکه باید انواع علوم عربیت و علم فقه و اصول و حدیث و کلام و قرائت را بداند لازم است معانی قرآنی با عمق روح و عقل و دل وی انسجام یابد و ایمان وی بآن مفاهیم با خون و گوشت او ممزوج شود و لذا علی (ع) میگوید : آن قرآن صامت است و من قرآن ناطق .

۲- از مطالعه قرآن یقین کرده است که هیچ مفسری اگر واقعاً مفسر باشد بی بهره از نکته های تازه ای که قبلا کسی بدانها دست نیافته باشد نخواهد ماند و اگر چنین کسی مدعی تفسیر قرآن باشد باید او را عقل خواندن و نه عقل فرا گرفتن

دانست، مانند آینه مطالب دیگران در لوح خاطرش نقش بسته و بر صفحات کتاب منعکس گردیده است.

۳- از تدبر در آیات الهی معتقد شده است ایمان بدون تقوی وجود ندارد، بهشت حرام است مگر بر کسیکه در راه حق مجاهدت و فداکاری نماید، هیچ اصلی و فرعی از اصول و فروع اسلام را حتی کوچکترین فروع فقهی بدون استثنا نمی توان یافت مگر اینکه بازندگی ارتباط دارد، جاهلترین مردم بحقیقه اسلام و هدفهای آن مردمی هستند که خود را با اسلام نسبت میدهند.

۴- باتوجه باین مطالب کاری مشکل تر و پر مسئولیت تر از شغل مفسر نیست اما آنچه کار را آسان می کند آنست که هر مفسری در حقیقت تعبیر کننده فهم و تصور خود اوست از قرآن نه مبین حقائق قرآنی آنطور که هست و در این باب مفسر با مجتهد اشتراک دارند زیرا مجتهد آراء خود را بازگو می کند نه احکام واقعیه را و اعم از اینکه رای او خطا یا صواب باشد اجر دارد (للمصیب اجران وللمخطی، اجر واحد).

وی می گوید تفسیر، درست مانند هنر است که از اوضاع و احوال زمان و محیط و طرز فکر اشخاص سرچشمه می گیرد و سخن محی الدین را شاهد می آورد که گفته است من هرگاه قرآن را تلاوت می کنم در هر نوبت از آن معنی می فهمم که در نوبت پیش از آن نمی فهمیدم، باینکه کلمات و حروف همان است که بوده اما حالات مختلف است و هر حالتی معنی خاص همراه دارد.

۵- در سراسر آیات قرآن هدف مشترکی وجود دارد و آن دعوت به حیات طیبه است که با امنیت و عدل و صلح و نعمت توأم باشد و دعوت قرآن اسلوبی خاص و ارکان و پایه های گوناگون دارد و پس از توضیح این مطلب منهدم خود را در تفسیر بر اساس مطالب فوق بیان می کند وی می گوید اگر هر تفسیری لون و امتیازی دارد بر تفسیر من عنصر اقتناع غلبه دارد، اقتناع خواننده باینکه دین بتمام اصول و فروعش و کلیه تعالیمش متوجه خیر انسان و کرامت و سعادت او است و هر کس از این هدف منحرف باشد از حقیقت دین و صراط مستقیم زندگی منحرف است، مغنیه در تفسیر خود، از نقل روایات اسرائیلی، اعتماد بر همه روایات اسباب النزول و بحثهای مربوط به بلاغت و ربط آیات بایکدیگر صرف نظر کرده است زیرا این مباحث

علاوه بر اینکه او و خواننده را از رسیدن به هدف باز میدارد اصولاً بنظر وی مدرک معتبر و موجهی ندارد. و در عوض، از احادیث صحیحیه و آیات مشابه و اقوال مفسرین کمک گرفته است. و تنهابه پاره‌ای از مباحث فلسفی و کلامی از قبیل بحث جبر و اختیار، هدایت و ضلالت، امامت و عصمة انبیا، شفاعت و احباط و عذاب قبر و جز آنها پرداخته است.

در مقدمه جلد اول تفسیر، آرزو می‌کند که اجل باو مهلت دهد تا آن را تمام کند و می‌گوید عدم اطمینان از این امر، مرا از نوشتن باز نمی‌دارد، بزرگترین آرزوی من آنست که مرگ در حال نوشتن و دعوت به حق و عدالت و راه خدا بسرانجام آید بلکه بالاتر از آن آرزو دارم در بهشت نیز بنویسم و بخوانم، مکرراً بخاطر من گذشته است اگر خدا بر من نعمت بهشت را ارزانی بدارد آیا من در آنجا به بطالت خواهم گذرانم یا بمن مجال خواندن و نوشتن داده می‌شود و خودش جواب می‌دهد بلی (فیها ماتشتهی الانفس وتلد الأعیان) پس اگر من بکتابت و قرائت مایل باشم برای من میسر خواهد بود، اما سؤال دیگری پیش می‌آید که برای کی می‌خواهی بنویسی اهل بهشت همه در حد اعلای کمال هستند!!

در بیروت، چند کتابفروشی مهم توسط شیعیان تأسیس شده مانند کتاب فروشیهای الارز، اعلی، الفدیر، بحر العلوم و جز آن و در بین شیعه نویسندگان دیگری مانند شیخ محمد مهدی شمس الدین از خاندان شهید اول، سید هاشم معروف الحسینی، سید احمد لواسانی، آقای آل یس و آقای دکتر صادقی و جز آنان هستند که مرتباً آثاری از خود نشر می‌دهند.

اهل سنت در لبنان

بدرستی تعداد نفوس مسلمانان سنی لبنان نسبت به سایر طوائف معلوم نیست اما بهر حال پس از مسیحیان، طائفه دوم بشمار می‌آیند و دومین پست دولتی یعنی مقام نخست‌وزیری را بعهدہ دارند. از قدیم، خاندانهای سرشناس و نفوس بسیاری از اهل سنت در شهر بیروت زندگی می‌کرده‌اند و مساجد قدیمی بیروت که بیشتر در اطراف میدان مرکزی شهر و بازار قدیمی قرار دارد در اختیار

آنهاست . مهمترین مسجد ، مسجد عمری است که در آن محراب حضرت زکریا قرار دارد نماز جمعه و مجالس مهم در آن برگزار می شود و تشیع های رسمی مسلمین از آنجا آغاز می گردد ، این مسجد ، در خیابان روبروی پارلمان لبنان و در چند قدمی آن قرار دارد .

اخیراً طرح بنای مسجد مهمی را در گوشه میدان مرکزی شهر (ساحة الشهداء) ریخته بودند و در زمینی که برای آن در نظر گرفته بودند خیمه ای سرپا بود و برای ساختمان مسجد اعانه جمع می کردند ، این مسجد بفاصله چند قدمی کلیسای مهم مارونی ها ساخته می شود و از لحاظ موقعیت ، حساس ترین نقطه بیروت است .

عالیترین سمت روحانی مسلمانان لبنان ، مقام «مفتی الجمهوریه» است و اینک آقای شیخ حسن خالد ، عهده دار آن مقام است این پست مافوق ریاست «المجلس الاعلی الاسلامی» است و رئیس این مجلس ، شخص دیگری بود ، گویا اوقاف اسلامی زیر نظر مفتی الجمهوریه اداره می شود ، در حوادث و تحولات لبنان مفتی الجمهوریه بسیار مؤثر است و در اجتماعات پیشوایان طوائف اسلامی که در آن موقع تشکیل می شد شیخ حسن خالد هم شرکت می کرد و اولین اجتماع ، در دارالافتاء منعقد گردید .

گرچه مفتی الجمهوریه بانظر رئیس جمهور انتخاب می شود اما در این انتخاب موافقت علما و احزاب و جمعیت های اهل سنت شرط است و از این لحاظ ، انتخاب آن ، بسختی صورت می گیرد کما اینکه چند سال قبل در مورد انتخاب شیخ حسن خالد چنین وضعی پیش آمد و این ، از آن جهت است که این مقام ، در سیاست لبنان و حفظ منافع مسلمین اهل سنت در قبال سایر طوائف بخصوص مسیحیان مؤثر است و مسلمین سعی می کنند از این لحاظ ، استقلال خود را حفظ کنند .

بنظر می رسد در بین علما و مؤسسات اسلامی مربوط باهل سنت ، يك نوع همکاری و همبستگی محکمی وجود دارد و خود يك واحد سیاسی مستقل را تشکیل میدهند احزاب طرفدار فلسطینیها و مصر از آنان تشکیل یافته و بالاخره رقیب عمده جناح مسیحی لبنان که ریاست جمهوری را در دست دارد ، چه در میدان سیاست و چه در میدان دین ، اهل سنت هستند .

لباس روحانیین اهل سنت بلباس روحانیین ترکیه شبیه‌تراست از مصریها و آن عبارت‌است از لباده بلند و شلوار کمربری و عمامه سفید نسبتاً بزرگ ، و درین آنان ، کسانیکه ریش خود را تراشیده و کراوات بسته‌بودند بچشم می‌خورند و علمای آنان غالباً فارغ‌التحصیل الازهر و یا کلیة الشریعة سوریه هستند و برخی از آنان در دانشگاهها تدریس می‌کنند .

جمعیت‌های خیریه و تأسیسات مهم :

درین اهل سنت ، چند جمعیت خیریه مهم و با سابقه وجود دارد یکی از آنها جمعیه المقاصد الاسلامیه است این جمعیت ، بیمارستانها ، مدارس و چاپخانه و تأسیسات خیریه دیگر را اداره می‌کند ، مدارس ابتدائی و دبیرستان‌های پسرانه و دخترانه آن در همه جای بیروت بچشم می‌خورد و غالباً بنام یکی از صحابه نام گذاری شده‌است از قبیل «ثانویه خالد بن الولید» که در سر راه من قرار گرفته بود و خانه ماهم مدتی در نزدیکی «مستشفی المقاصد» که مربوط باین جمعیت‌است واقع شده بود .

جمعیت مهم دیگر ، «جمعیه البر و الإحسان» است که گزارش تفصیلی آن را در جزوه‌ای خواندم و بر خسب مندرجات آن جزوه این جمعیت در ۱۹۳۸ میلادی تأسیس شده و عمده تأسیسات آن ، در مرحله «الطریق الجدیده» واقع‌است ، مؤسسين از ثروتمندان و صاحبان زور و زور نبوده‌اند بلکه از مردم عادی بوده‌اند که بپشت کار وجدیت و اخلاص ، کار خود را ادامه داده‌اند و روز بروز بوسعیت عمل خود افزوده‌اند . در آئین‌نامه جمعیت قید شده‌است که هدف از آن قیام بجمع کارهای خیر و مساعدت بر تربیت نوباوگان و نشر مکارم اخلاق و توسل بجمع وسائل فرهنگی و علمی و جز آن که در ترقی ملت مؤثر است از جمله مسلح کردن جوانان بسلح معلومات دانشگاهی می‌باشد .

جمعیت در سیاست دخالت نمی‌کند و اگر روزی این جمعیت منحل شود جمعیت المقاصد الاسلامیه وصی آنست و اموال آن را در راههای مقرر صرف می‌کند .

این جمعیت ، بجز مساعدت به مستمندان بطرق گوناگون ، مسجدی بنام

«جامع الامام علی (ع)» ساخته است مدرسه‌ای بنام «مدرسة البر والإحسان» در سال ۱۹۴۹ تأسیس کرده که بسیار زیبا و مجلل است و سپس همت خود را مصروف تأسیس دانشگاه نموده است، و در این کار مهم از دولت مصر و شخص جمال عبدالناصر استمداد کرده است و بالاخره در سال ۱۹۶۰ دانشگاهی بنام «جامعة بیروت الصریبة» با ۱۲۸ دانشجو آغاز بکار کرد که پس از ده سال شانزده هزار دانشجو داشته و در حال حاضر ۲۹ هزار دانشجو دارد و مشتمل بر دانشکده‌های حقوق، ادبیات، تجارت، هندسه معماری، رشته‌های گوناگون می‌باشد از جمله دانشکده ادبیات شعبه دراسات اسلامی و کلاسهای جهت تدریس شش هفت زبان بین‌المللی دارد و علاوه بر سال گذشته دوره دیپلم عالی در رشته دراسات عربی و اسلامی دائر کرده‌اند.

نظرباینکه بر طبق قانون لبنان، دانشگاه تازه تأسیس باید وابسته یکی از دانشگاه‌های معتبر با سابقه باشد لهذا این دانشگاه وابسته به دانشگاه اسکندریه است که سابقه زیادی دارد و من انشاء الله در خاطرات مصر بازدید خود را از آن دانشگاه می‌نویسم. طرح برنامه درسه‌ها، انتخاب اعضاء کادر آموزشی، برگزاری امتحانات و اهداء شهادتنامه فارغ التحصیلان با نظارت و یامباشرت دانشگاه اسکندریه انجام می‌گیرد.

دانشگاه عربی بیروت، تقریباً توسط مصریها اداره می‌شود رئیس دانشگاه و کلیه اساتید مصری هستند.

بازدید از دانشگاه عربی بیروت

چند نوبت از این دانشگاه دیدن کردم، ابتدا در قاهره با آقای حاجی توفیق حوری نماینده «جمعیت البر والإحسان» در آن دانشگاه آشنا شدم وی جوانی است جدی و اخلاقی و ملتزم با دأب و رسوم مذهبی و بوسیله او باریس وقت دانشگاه آقای دکتر محمد الخولی و برخی از اساتید تماس گرفتم، ساختمانها چند طبقه و بسیار فشرده، با فضای کم و در عین حال زیبا است و پیداست که سعی شده از زمین کم حداکثر استفاده بعمل آید تالار سخنرانی عمومی که به خیابان در دارد بنام «قاعة جمال عبدالناصر» نام گذاری شده است و کتابخانه مرکزی آن متجاوز

از ۸۰ هزار کتاب چاپی دارد و کوشش می‌کنند تازه‌ترین کتب و انتشارات را در هر علم و به هر زبان در دسترس اساتید و دانشجویان قرار دهند و فعلاً در صدد هستند مرکزی جهت نسخه‌های عکسی عربی تأسیس کنند و برای این کار آقای حاج توفیق به‌مصر آمده بود تا از «معهد المخطوطات» استمداد نماید و من در آنجا با او آشنا شدم.

در قسمت تحتانی ساختمان، تالار بسیار وسیعی را به مسجد اختصاص داده‌اند و دانشجویان، مرتباً هنگام نماز، در آن نماز جماعت برگزار می‌کنند، روز جمعه‌ای بود که بدانشگاه رفتم نزدیک ظهر دیدم بغیر از دانشجویان، افراد دیگری زن و مرد از خارج دانشگاه می‌آیند و بطرف مسجد می‌روند، در نماز جمعه رئیس دانشگاه و اساتید هم شرکت می‌نمایند و طبعاً امام هم یکی از اساتید است. دیدن این وضع با آزادی و بی‌بندوباری که در لبنان بین طبقه جوان دیده می‌شود برای من غیر منتظره بود. و پیداست که «جمعية البر والإحسان» که در اصل، یک جمعیت مذهبی است توفیق یافته تا حد ممکن جنبه دینی را در این مؤسسه علمی حفظ کند.

در ابتدای تماس با این دانشگاه چهار دعوت‌نامه جهت شرکت در دو سخنرانی و دو نمایشگاه به بنده دادند، سخنرانی اول در موضوع «نظام مالی در خلافت اسلامی» قرار بود توسط آقای دکتر بدوی عبداللطیف رئیس دانشگاه الازهر که قبلاً در قاهره با وی تماس گرفته بودم ایراد شود اما با لحاظ دگرگونی اوضاع لبنان دکتر بدوی در وقت مقرر به لبنان نیامد سخنرانی دیگر، تحت عنوان «اللغة العربية بين اللغات العالمية» توسط آقای دکتر ابراهیم مدکور رئیس «مجمع اللغة العربية» قاهره که با او نیز قبلاً تماس گرفته بودم در تالار «جمال عبدالناصر» ایراد گردید.

سخنران، پس از بیان اهمیت زبان عربی و کیفیت انتشار آن همراه اسلام و قرآن در سراسر عالم اسلامی، و کوشش‌هایی که همه ملل اسلامی و حتی غیر اسلامی مانند مسیحیان لبنان در تدوین قواعد این زبان و توسعه و تکامل آن بعمل آورده‌اند، سخن خود را به کتابت عربی و مشکلاتی که در آن وجود دارد و اقداماتی که برای رفع آن مشکلات از طرف مجمع اللغة العربية و سازمانهای دیگر بعمل می‌آید معطوف داشت.

در این مورد، گفت مجمع اللغة العربية از همه دانشمندان نظر خواست و بیش

از چهارصد طرح و پیشنهاد دریافت کرد که هیچ کدام قانع کننده نبود سرانجام مجمع، تصمیم گرفت جهت تسهیل و گسترش بهترین روش کتابت، حروف چاپی با املاء صحیح کلمات و علائمی از قبیل ورگول، علامت استفهام، نقطه، با فواصل معین کلمات تهیه نماید و روزنامه کثیرالانتشار «الاهرام» با آن حروف چاپ شود، و این کارانجام پذیرفت.

و اما دونمایشگاه، یکی نمایشگاه جغرافی بود که در آن، نقشه همه کشورهای عربی با همه خصوصیات وجود داشت و توسط دانشجویان این رشته تهیه شده بود، دانشجوئی که نقشه مصر را ترسیم کرده بود با شغف وجود، آن را توضیح می داد، در این نقشه ها چاههای نفت هر کشور و مقدار استخراج آن تعیین شده بود، بنده در آنجا باین نکته پی بردم که تراکم جمعیت در قاره آفریقا در دلتای رود نیل از همه نقاط دیگر آن قاره بیشتر است.

و دیگر، نمایشگاه کتاب بود که در یک تالار زیرزمینی قرار داشت و در بین غرفه های آن، علاوه بر کشورهای عربی غرفه های ایران، فرانسه و شوروی هم وجود داشت، در آنجا با کتابهای تازه عربی و اسلامی که تا آن هنگام ندیده بودم آشنا شدم، غرفه ایران هم با هتمام آقای دکتر سید احمد لواسانی ترتیب یافته بود و جالب بود و در بین کتابهای آن، انتشارات دانشکده الهیات مشهد و اساتید آن دانشکده دوستان من بچشم می خورد.

در غرفه شوروی که از لحاظ تعداد کتب بر سایر غرفه ها سر بود، کتابهای مسلکی و مرامی بزبان عربی و سایر زبانها را بمعرض نمایش گذارده بودند.

از اتفاقات جالب در این نمایشگاه اینکه پس از دوسه ساعت مطالعه، ناگهان صدای رگبار مسلسل و انفجارهای متوالی از خارج دانشگاه بلند شد که از نقاط دور و نزدیک بگوش می رسید و معلوم شد میان ارتش و فلسطینیها نبرد آغاز شده است، این وضع تا حدود چهار ساعت ادامه داشت و بنده مدتی در نمایشگاه و مدتی نزد دوستم حاج توفیق ویا در راهروها با استادان و گاهی در اتاق رئیس دانشگاه باترس و لرز سرگردان بودم تا اینکه سرو صدا کمی آرام گرفت و من توانستم بزحمت خود را به هتل برسانم.

پس از آن تادوهفته زد و خورد ادامه داشت، حکومت نظامی برقرار شد.

مادر هتل حبس شدیم ، گاهی جهت خرید مایحتاج به بازار میرفتم و برمی گشتم روزنامه‌ها اوضاع و احوال را منعکس می کردند ولی قسمت‌هایی از جرائد سفید بود و روی آن نوشته شده بود «الرقایة» و معلوم بود که کاملاً کنترل میشود. بنده دیگر از رفتن بدانشگاهها و کتابخانه‌ها بازماندم يك روز دیدم که هواپیماها نقطه‌ای را بمباران میکنند و آن نقطه یکی از اردوگاههای فلسطینیها بود که در راه فرودگاه و نزدیک محله شیعه نشین «برج البراجنه» قرار داشت و شنیدم که ساکنین آن محله خانه‌ها را تخلیه کرده به دهات اطراف پناه برده‌اند .

باری ، دامنه نزاع بالا گرفت ، و موازات آن ، تلاش سایر کشورهای عربی برای عادی کردن اوضاع گسترش پیدا می کرد . بیروت ، در آن ایام محل رفت و آمد نمایندگان کشورهای عربی بود ، اجتماعات و رهبران مذهبی لبنان مرتباً تشکیل میشد و هر روز بیانیه‌های رجال نامی و احزاب در جرائد چاپ میشد ، در خلال همین اوضاع و احوال بود که بنده بطور قهری از مطالعه کتاب بطرف روزنامه‌ها و مطالعه اخبار روز کشانده شدم و تاحدی بانام برخی از رجال لبنان و طرز تفکر هر کدام آشنا شدم .

تازه پس از خاموش شدن آتش جنگ و آرامش اوضاع ، مرز سوریه بسته بود و ما که میخواستیم از لبنان به سوریه برویم ناچار شدیم چهل و پنج روز در بیروت در انتظار باز شدن مرز بمانیم .

صحبت از دانشگاه عربی بیروت بود ، این دانشگاه يك سلسله انتشارات و کتب را با بهترین چاپ و کاغذ ، از تحقیقات استادان و سخنرانیهائی که مرتباً در آن ایراد میشود نشر داده است ، گرچه پیشرفت و تکامل دانشگاه مرهون کمکهای بیدریغ مصر است اما در هر حال از يك جمعیت خیریه ، تأسیس و اداره چنین مؤسسه علمی گسترده‌ای قابل قدردانی است .

مؤسسات و دانشمندان دیگر

مسلمانان اهل سنت ، کتاب فروشیها ، چاپخانه‌ها و روزنامه‌های مهمی در اختیار دارند ، احزاب سیاسی چندی از جمله حزب ناصری که بیش از همه احزاب شعار میدهد و در و دیوار شهر را در هر مناسبتی از عکسهای ناصر و کلمات او پر میکند در بین آنان وجود دارد ، بطوریکه معلوم بود جمعیت اخوان المسلمین

لبنان هم قوی است و مرکز آن شهر طرابلس است و مجله‌ای هم منتشر میکند بطور کلی طرابلس ، استان شمالی لبنان ، مرکز عمده اهل سنت است همانطور که جنوب لبنان موطن شیعیان است امین حافظ ، نخست‌وزیر چند روزه ایام بحران لبنان از خاندانهای مهم طرابلس است .

یکی از نویسندگان و دانشمندان بنام لبنان آقای دکتر صلاح الدین منجد است وی اصلاً اهل سوریه و مدتی رئیس «معهد المخطوطات» قاهره بوده است ، تاکنون چند سفر از ایران و مشهد دیدن بعمل آورده و از جمله در کنگره هزاره شیخ طوسی شرکت نمود و راجع به فن تاریخ‌نویسی در اسلام خطابه ارزنده‌ای ایراد کرد که جزء مقالات عربی کنگره بچاپ رسیده است . وی در حال حاضر یکی از مطلع‌ترین افراد از مخطوطات عربی است ، و هم یکی از متخصصین در فن تصحیح مخطوطات است ، و در این زمینه جزوهای نشر داده که بفارسی هم ترجمه شده است سفرهایی به نقاط مختلف جهان کرده و به کتابخانه‌های مهم که آثار اسلامی و عربی در آن وجود دارد سرزده است .

بنا بگفته خود او تاکنون ۱۲۶ کتاب تألیف و یا تصحیح و تحقیق کرده و نشر داده است ، و این ، بجز مقالات او است که در مجلات منتشر شده است . دکتر منجد فعلاً در بیروت مؤسسه پخش کتاب دارد و در دانشگاه امریکائی درس میگوید . خانم او که از خاندان کامل مروءه شیعی مذهب و مدیر جریده معروف الحیاة است نیز استاد دانشگاه است .

یکروز میهمان دکتر منجد بودم قسمتی از ساختمان او را اتاقهای پر از کتاب و قسمت دیگر را تالاری مملو از اشیاء عتیقه و خطوط و کتیبه‌ها و قطعات زیبا و میرهای مثبت‌کاری نفیس تشکیل میدهد . روش دکتر منجد در تصحیح و تحقیق و چاپ کتابهای قدیمی بسیار جالب و قابل پیروی است .

طائفة دروز

این طائفة منسوب است به حمزه درّزی که از دعاء باطنیه و از یاران و مبلغین الحاکم بامرالله (۳۷۵ - ۴۱۱ هـ) خلیفه فاطمی بود و پس از اینکه حاکم بامرالله

دفعه‌ای پنهان شد حمزه، از مصر به سوریه و لبنان فرار کرد و در آنجا بنشر عقیده خود پرداخت و در سال ۱۰۱۹ میلادی درگذشت. عقیده دروز، نخست در حوالی حلب انتشار یافت و آنگاه تدریجاً به سایر مناطق سوریه و لبنان سرایت کرد. پیروان آن، تدریجاً بخصوص در نیمه اول قرن ۱۹ در کوه جولان منطقه جنوب سوریه توطن کردند و از آن هنگام این کوه بنام جبل دروز نامیده شد، هم‌اکنون سکنه این منطقه که بیش از ۷۰ هزار نفرند دروز هستند و این کوه فعلاً در اشغال اسرائیل است.

بطوریکه مشهور است حاکم بامرالله ادعای الوهیت و نسخ شریعت را کرده و این طائفه هم بر همین عقیده هستند اما خود آنان، این امر را انکار میکنند.

خاندان نویسنده معروف لبنانی امیر شکیب ارسلان دروزی بوده‌اند ولی خود او از مریدان و دست پرورده‌های شیخ محمد عبده است و مکاتباتی میان او و استادش رد و بدل شده که در کتابی در شرح حال او از سلسله انتشارات اعلام العرب درج شده است وی یکی از مدافعان سرسخت اسلام بوده و مرحوم علامه قزوینی در خاطرات خود زیر عنوان «وفیات المعاصرین» که در مجله یادگار منتشر میشد شرح ملاقات خود را با امیر شکیب نوشته است. قزوینی میگوید در کنفرانسی از «مستشرقین» در آلمان، امیر شکیب دفاعی سخت از اسلام کرد که بسیار جالب بود. همچنین امیر شکیب در حواشی خود بر کتاب حاضر العالم الاسلامی مدافع اسلام است این کتاب نوشته یک نفر آمریکائی است و عجاج نویض که او نیز از دروز است. و اینک در خارج بیروت زندگی میکند آن کتاب را ترجمه کرده و امیر شکیب در تعلیقات خود که چند برابر اصل کتاب است تمام شبهات مؤلف را پاسخ گفته است و اطلاعات سودمند و مفصلی از اوضاع و احوال جهان اسلام بدست داده است که در جای دیگر بآن تفصیل دیده نمیشود. بهر حال، امیر شکیب هم دروز را از فساد عقیده مبری میداند و این شایعات را تکذیب میکند. وی میگوید دروز مسلمان و شیعه دوازده امامی هستند. اما بنظر میرسد امیر شکیب در این جا بمقتضای مصححت سخن گفته است و گرنه بر فرض که همه شایعات درباره این فرقه اصل نداشته باشد اما نمیتوان آنان را شیعه اثنی عشری دانست. اشکال عمده از آنجا

ناشی شده که ایشان در کتمان عقیده خود سخت کوشا هستند و هیچ کتاب و نوشته‌ای از آنان در دست نیست. در لبنان شنیدم یکی از افراد تحصیل کرده این طائفه کتابی در شرح عقائد ایشان نشر داده است و شدت مورد هجوم و ضرب و شتم آنان قرار گرفته چه آنکه اسرار را هویدا ساخته است من آن کتاب را در کتاب فروشیهای لبنان دیدم ولی موفق به مطالعه آن نشدم.

اینک در اینجا گفتگوی خود را بایکی از افراد سرشناس این فرقه که با «شیخ عقل» رئیس طائفه ارتباط داشت مینویسم. این گفتگو در کتابفروشی «الارز» بیروت روی داد و نام طرف که پیرمرد تنومندی بود بخاطرم نماند.

از وی پرسیدم آیا در روز خود را از فرق مسلمین میدانند؟ جواب داد در روز همه انبیا و از جمله پیغمبر اسلام عقیده دارند و قرآن را کتاب آسمانی خود میدانند و نام ما در روز است، وی از تصریح به مسلمان بودن خودشان امتناع کرد.

گفتم: شما در احکام دینی پیرو کدام یک از مذاهب اسلامی هستید؟ گفت در احکام ازدواج، از مذهب شیعه پیروی میکنیم ولی در طلاق، مقررات خاصی داریم و حتماً طلاق باید با اجازه شیخ عقل صورت گیرد.

پرسیدم آیا شباهه عبادات اسلامی از قبیل نماز، روزه، حج، زکاة و جز آن پای بند هستید و از کدام مذهب پیروی میکنید؟ جواب داد ما عقیده داریم که حاکم بامر الله این احکام را نسخ کرده است و در عوض به ماتوصیه و تأکید کرده که مقاصد و اغراض شریعت را عملی کنیم.

گفتم در اینجا چند سؤال پیش می‌آید: اولاً مقصود از تحقق بخشیدن باغراض و مقاصد شریعت چیست؟ گفت مقصود اینست که مثلاً منظور از نماز توجه به خدا و تفکر در عظمت او است، مابجای نماز، در خانۀ (محل عبادت) فکر خود را متوجه بخدا و متمرکز در او میکنیم، مقصود از روزه آنست که انسان، از حال فقر و گرسنگان باخبر شود و بآنها کمک نماید، ماهواره گرسنگان را سیر میکنیم چه از طائفه ماباشند یا از غیر ما، و هم چنین در مورد سایر عبادات و اعمال، غرض از هر یک را در نظر میگیریم و اصولاً ما بتفکر و تفکر بیش از کارهای دیگر ارجح می‌نهیم. گفتم از این قرار، شما به حج خانه خدا نمیروید؟ گفت خیر.

ثانیاً ، مگر حاکم بامر الله پیغمبر یا خدا بوده است که شریعت را نسخ کند؟ نسخ شریعت جز بامر خداوند و بوسیله پیغمبران تحقق نیابد . آنهم نسبت به سایر شرایع ، و اما شریعت اسلام که شریعت ختمیه است احکام آن ابدی است و قابل نسخ نیست ، در پاسخ این سؤال که بالفاظ و تعبیرات مختلف وطی رد و بدلها تکرار گردید آن بود که اشاره کرد (مرجع) و توضیح داد که مجاز نیستیم بهمه سؤالات پاسخ گوئیم و باید این قبیل پرسشها را مستقیماً از مرجع یعنی شیخ عقل کرد .

ثالثاً ، اگر مقصود از تشریع این احکام تنها همان بود که شما گفتید پس مگر صاحب شریعت خود عاجز بود که از اول مردم را به اغراض شریعت دعوت کند و دیگر کسی را به نماز و روزه و زکاة مکلف نسازد ؟ درست است که هر يك از این احکام ، دارای اغراضی است و آنچه شما گفتید از آن جمله است ، اما نظر شارع بر آن بوده که این اغراض و جز آنها از طریق همین اعمال ، تأمین شود و این از ضروریات اسلام است .

پاسخ این مطلب هم ، اشاره به «مرجع» بود .

گفتم شما طبعاً به حضرت علی و ائمه اهل بیت احترام میگذارید ؟ گفت بلی مادر اذکار و اواراد خود نام آنان را با احترام می بریم ، آنگاه وردی را تند تند خواند که نام خلفای راشدین و برخی از ائمه در آن بود .

گفتم خواهش میکنم باین سؤال من پاسخ دهید آیا در نظر شما علی بالاتر است یا حاکم بامر الله ؟ در اینجا قدری دست پاچه شد و قبل از اینکه جواب دهد ، جوانی از کسبه بازار که از اول ناظر و شاهد مذاکرات مابود و از عقائد دروز اطلاعاتی داشت و گاهی هم سخن آن مرد را برای من توضیح میداد گفت این سؤال جالبی است .

بالاخره در پاسخ من صریحاً نگفت که حاکم بامر الله بالاتر از علی است . ولی معلوم بود که وی حاکم بامر الله را از مقوله دیگر میدانند و ممکن است تصریح به الوهیت حاکم یکی از اسرار باشد که فقط مرید پس از طی مراحل از کمال از زبان شیخ عقل میشوند .

گفتم آنچه همه میدانیم عالی خودسخت پای بندا حکام و مقررات شریعت بود و بیش از همه نماز می خواند و روزه می گرفت بنظر شما حاکم بامر الله سر شریعت را از عالی بهتر فهمیده است ؟

پاسخ به این سؤال هم آن بود که باید شیخ عقل بدان جواب گوید .

پرسیدم من شنیده ام که شما از تعلیم دین خود به بچه ها و جوانها خودداری میکنید حتی جوانهای تحصیل کرده هیچ اطلاعی از مذاهب خود ندارند در این باره توضیح دهید . گفت: آری روش ما اینست که به کودکان و جوانان امر و نهی نمیکنیم لیکن شرائط و محیط زندگی ماطوری است که جوانان خود بخود بادرک و معرفت و عقل خویش تدریجاً به راه خیر رهنمون میشوند ، و این بهترین روش تعلیم است که انسان خوبی و بدی را با عقل خود درک کند و هیچ تعبدی و تحکمی در کار نباشد این وضع ادامه دارد تا آنگاه که جوانان به سن چهل سالگی برسند و عقلشان کامل شود در آن هنگام اسرار دین ، از طرف مشایخ بآنان تلقین میشود .

گفتم : مقصود از مشایخ چه کسانی است ؟ گفت مقصود پیشوایان هستند که در خلوتخانه سرپرستی دروژ را بعهده دارند .

پرسیدم آنان در کجا تحصیل میکنند؟ و آیا مؤسسه و مدرسه ای برای تربیت مشایخ وجود دارد ؟ گفت خیر اصولاً معلومات مشایخ ، درسی نیست ، مؤسسه ای هم برای تربیت آنان وجود ندارد ، آنان طی یک دوره ریاضت و تمرینهای عملی اسرار را از شیخ عقل میگیرند و به مریدان تحویل میدهند ، خلاصه میخواست بگویم علمی که حقیقتی است درسی نبوده و سینه بسینه منتقل میشود ، و افشای این اسرار گناهی است عظیم و مجازات آن اعدام است .

راجع به آداب و رسوم خلوتخانه پرسیدم و گفتم آیا زنان هم در آن شرکت میکنند ؟ جواب داد روزهای دوشنبه زن و مرد در خلوتخانه جمع میشوند ، زنها يك طرف و مردها در طرف دیگر مینشینند و بذکر گفتن و خواندن اوراد مذهبی می پردازند توضیح بیشتری در این مورد نداد .

آخرین سؤال بنده از چگونگی انتخاب شیخ عقل بود که بوصیت و تعیین

شیخ سابق و یا بطریق دیگر صورت میگیرد ؟ گفت : پس از درگذشت شیخ عقل، مشایخ اجتماع میکنند و از بین خود دونفر را یکی بسمت شیخ عقل ، و دیگری را بعنوان نفر دوم طائفه انتخاب میکنند . در پایان اظهار داشت اگر مایل باشید من وسیله ملاقات شما را باشیخ عقل فراهم می کنم . اما با سامانی اوضاع بیروت، از این نوع ملاقاتها مانع گردید ، بطوریکه شنیدم درسوریه و لبنان در حدود صد هزار نفر دروزی وجود دارد .

آقای دکتر حسن ظاظا استادالسنه شرقی و متخصص زبان عربی دانشگاه اسکندریه که مدتی در لبنان مقیم بوده و باعده ای از افراد تحصیل کرده دروز معاشرت داشته است میگفت باجمعی از آنان ، نزد شیخ عقل بودیم ، دوستان من گفتند به شیخ بگو آخر مگر نباید از آداب و رسوم مذهب خود با خبر باشیم ما باین سن و سال رسیده ایم چیزی از دینمان نمیدانیم ؟ من این مسئله را باشیخ در میان گذاردم و گفتم بالاخره هرکسی باید تعالیم دین خود را بداند و بدانها عمل کند در لبنان هر گروهی پیرو مذهبی هستند و کم و بیش بدان عمل میکنند و درین هیچ طائفه ای مذهب، بصورت اسرار در بسته و رموز لاینحل در انحصار پیشوایان مذهب نیست بجز مذهب دروز شماییکی ازدو کار را بکنید یا آداب و عقاید مذهب خود را باین جوانان یاد دهید و یا اینکه بایشان اجازه دهید اقلاً از مذهب دیگری پیروی کنند ، شیخ گفت: آنان هنگامیکه بسن بلوغ مذهبی برسند و استعداد لازم را پیدا کنند ، اسرار ، بآنان آموخته خواهد شد ، حالا اگر تو می خواهی روش جاهلانه خود را بایشان عرضه کنی مانعی ندارد ، اما تعلیم حقائق و اسرار ، به تحقق شرائط و استعداد خاص و وقت مناسب نیاز دارد .

مطلب دیگری که از اهل اطلاع راجع به دروز شنیدم آن بود که ایشان ، درین پیغمبران به شعیب پیغمبر ارادت خاصی می ورزند و بمناسبت سال روز تولد شعیب مراسم خاصی برپا میدارند ، اتفاقاً در آن هنگام ، این مراسم در ارتفاعات جولان برگزار و از رادیو اسرائیل پخش میشد که بنده بطور تصادف شنیدم . در این مورد شایعات دیگری هم هست که البته بتحقیق بیشتر نیاز دارد .

سیاستمدار معروف لبنانی کمال جنبلاط از همین طائفه است ، خاندان او

هم در سیاست لبنان سابقه دارند ، در ایام جنگهای داخلی لبنان ، مصاحبه‌ها و اعلامیه‌ها و نظرات وی در جراند منتشر میشد و ظاهراً در بین جوانان طرفدارانی دارد و او خود یکی از طرفداران جدی فلسطینیهاست .

مسیحیان در لبنان

در لبنان فرقه‌های گوناگون مسیحی زندگی میکنند از جمله چند فرقه کاتولیک که همه در اصل به پاپ و کرسی خلافت او که به بطرس میرسد اعتراف دارند ولی در «طقوس» و مراسم عبادت و زبانی که با آن عبادت بجای آورند باهم اختلاف دارند و بطور کلی جنبه نژادی و زبان ، در طوائف مسیحی نقش عمده را بازی میکند مثلاً روم کاتولیک ، ارمن کاتولیک ، یونان کاتولیک و جز آنان هر کدام به زبان خود و در کلیسای مخصوص به خود و با سنن خاص عبادت میکنند .

و هم چنین فرقه‌های ارتودکس که پیرو کلیسای قسطنطنیه «بیزنطی» هستند و آنان را مسیحیان شرقی میگویند بر حسب نژاد و زبان عبادت به روم ارتودکس ، یونان ارتودکس ، سریان ارتودکس ، کلدان ارتودکس منسحب میشوند که هر کدام کلیسا ، قبرستان و روحانی مخصوص بخود دارند .

علاوه بر این ، فرقه‌های متعدد پروتستان هستند که در آغاز پیرو کلیسای غربی و تابع پاپ بوده و سپس بر اثر انقلاب لوتر ، از آن جدا شده اند و این فرق متعدد در عین اختلاف از لحاظ لغت و کیفیت عبادت ، در این جهت اشتراک دارند که کتاب مقدس را مصدر وحید و منحصر دین میدانند و به کهنوت یعنی فلسفه و مقررات پاپ اعتراف ندارند . و لهذا به انجیلی معروف شده اند و کلیسای خود را کلیسای انجیلی میخوانند .

بهر حال ، تفاوت میان این فرقه‌ها چه در اصول و چه در انشعابات آن در عقیده و عبادت ، خود داستان دیگر است که بنده از آن اطلاع کامل ندارم و نمیدانم تحقیقاً چند طائفه از این فرق‌ها در لبنان هستند اما آنچه مسلم است غالب آنها در لبنان کلیسا و پیرو دارند و پیشوایان هر یک دارای القاب و لباس خاص و تشکیلات

معینی هستند، در کلیسای یکدیگر عبادت نمی‌کنند. و در بسیاری از ایام مذهبی از قبیل میلاد و صعود مسیح و جز آن باهم اختلافاتی دارند.

توقف بنده در بیروت مصادف با روزهای باصطلاح «شهادت و صعود» مسیح بود و هر روز یکی از طوائف بدین مناسبت مراسمی برگزار میکرد که از رادیو بیروت پخش میشد، و بدین جهت روزهای متوالی تعطیل رسمی بود و گرچه همه این فرق، ابتدا به عربی اذکار و مواعظ را میخواندند اما هر کدام سرودهای دسته جمعی بزیان اصلی خود داشتند که برای بنده مفهوم نبود، در مصر نیز چنین وضعی بود و روزهای یکشنبه متوالیاً مراسم عبادت از کلیساهای فِرَقِ مختلف توسط رادیو پخش میگردید.

قدرت و رقابت طوائف مسیحی قسمت عمده برنامه رادیو لبنان را اشغال کرده و انسان خود را در یک کشور مسیحی می‌بیند، کلیساهای آنان هم یکی از دیگری عظیم‌تر و مجال‌تراست. و روزهای یکشنبه که تعطیل رسمی است همه آنها پر از زن و مرد پیرو جوان است. تعطیل روز یکشنبه هم از یادگارهای دوران استیلای فرانسه است که بعداً بر اثر قدرت مسیحیان باقی مانده است و گرچه مسلمانان شیعه و سنی اقداماتی کرده و میکنند که روز جمعه هم تعطیل رسمی اعلام شود ولی هنوز این کار، عملی نشده است.

فرقه مارونیه که رئیس جمهور همواره از آنهاست فرقه کاتولیک شرقی است و توسط قدیس مارون در اوائل قرن پنجم تأسیس شده و تدریجاً به لبنان مهاجرت کرده اند و از قرن ۱۶ به بعد، لبنان، مرکز این طائفه شده است، بزرگترین شخصیت روحانی مسیحی کاردینال معشوشی رئیس اسقفهای صور و بطریرک مارونیه است که نفوذ زیادی در سیاست لبنان دارد و مراسم مذهبی و «تأیین» سرهنگ شهاب رئیس جمهور اسبق که در آن وقت فوت شد، توسط او انجام گرفت.

فرقه معروف دیگر، یسوعیین هستند که رهبانیت خاصی است و در قرن ششم در غرب پدید آمده و بعداً به شرق انتقال یافته است، دانشگاه قدیس یوسف در لبنان که یک مؤسسه مذهبی است از آن این طائفه است آبای یسوعیین و اب

لویس معلوف ، مؤلف المنجد نیز از آنهاست ، کتاب المنجد که تاکنون بیست و یک بار چاپ شده و هر چاپ از چاپ قبل زیباتر و جامع تر است فعلاً متعلق به این دانشگاه است و اداره آن، در آن دانشگاه، بسیار مجهز و عریض و طویل است، در چاپ اخیر از عده ای از دانشمندان شیعه نیز مانند سید حسن الامین سید احمد لواسانی و علی منزوی جهت اعلام و معلومات مربوط به شیعه استفاده شده است . و بهر حال المنجد با همه نواقص آن ، و صرف نظر از اینکه تاحدی وسیله ای برای تبلیغ مسیحیت است اینک فعلاً رائج ترین کتاب لغت عربی است و هیچ قاموس دیگری با آن رقابت نمیکند .

در لبنان ، بجز دانشگاه قدیس یوسف ، و جامعه بیروت العربیه ، دو دانشگاه دیگر هست یکی دانشگاه امریکائی که سابقه و شهرت آن زیاد است و از همه دانشگاههای لبنان مهمتر است و دیگر دانشگاه دولتی لبنان است ، این دو دانشگاه در ایام اقامت بنده بواسطه اعتصاب دانشجویان تعطیل بود و با اینکه از ساختمان آنها دیدن کردم ولی اطلاعات قابل ذکری از آنها بدست نیاوردم .

بطور خلاصه ، لبنان ، یکی از نقاط حساس برخورد های سیاسی و مسلکی و مذهبی است ، رقابت مذهبی و در عین حال همکاریهای مسالمت آمیز میان مذاهب مختلف وجود دارد .

همه چیز در لبنان آزاد است ، مطبوعات ، سیاست ، احزاب ، مذاهب ، مراکز و وسائل عیش و نوش ، تجارت همه نوع کالاهای خارجی همه آزاد است . طبعاً چنین کشوری محل تراکم پول و ثروت خواهد بود . بسیاری از تجارتخانه ها و کتابفروشیهای مهم که در مصر و سوریه و سایر کشورهای عربی مشمول مصادره و یا محدودیت گردیده در بیروت متمرکز شده اند ، و قسمتی از ذخایر ثروتمندان و شیوخ عرب در بانکهای لبنان انباشته شده است و اینک نشاط چشمگیری در طبع و نشر کتب با بهترین کاغذ و طرز چاپ در لبنان وجود دارد که با قاهره رقابت میکند .

یادداشتها و خاطرات لبنان ، بیش از اینهاست عجلتاً بهمین اندازه اکتفا میشود .

